

حقوق بین الملل عمومی (۱)

مدرس: دکتر امید ملاکریمی (وکیل پایه یک دادگستری و مدرس دانشگاه)

برای دانلود جزوات رایگان حقوق مدنی، آیین دادرسی مدنی، حقوق جزا، آیین دادرسی کیفری، حقوق تجارت، اصول فقه، ویژه داوطلبان آزمون‌های کارشناسی ارشد، دکتری، وکالت، قضاوت و سردفتری به وبسایت زیر مراجعه نمایید.

<https://www.mollakarimi.ir/>

معرفی وبسایت و شبکه‌های اجتماعی:

۱. در کانال تلگرامم، روش‌های مطالعه برای آزمون‌های حقوقی رو تشریح می‌کنم. همچنین ویدئوها و جزوات استاندارد برای آزمون‌های وکالت و قضاوت رو برای شما به اشتراک گذاشتم: [@omidmollakarimi](https://t.me/omidmollakarimi)
۲. روش مطالعه دروس مرتبط با وکالت، قضاوت و سردفتری را برای آزمون‌های حقوقی مختلف در صفحه اینستاگرام ما در آی.جی.تی.وی ببینید: [@vekalatyar](https://t.me/vekalatyar)
۳. کلی جزوه خوب وکالت، قضاوت و ارشد، در وبسایت: <https://www.mollakarimi.ir/>

بنام خدا

۱. مهم‌ترین وجوه افتراق یا اختلاف میان حقوق بین‌الملل خصوصی و حقوق بین‌الملل عمومی چیست؟

مهم‌ترین وجوه افتراق یا اختلاف میان حقوق بین‌الملل خصوصی و حقوق بین‌الملل عمومی عبارت‌اند از:

الف) اختلاف در موضوع

درحالی که حقوق بین الملل عمومی، عمدتاً تأمین کننده روابط میان کشورها و سازمان های بین المللی است، حقوق بین الملل خصوصی، صرفاً روابط میان اشخاص حقیقی یا حقوقی خصوصی را قانونمند می کند.

دسته اول، یک ویژگی عمومی دارند، اما دسته دوم، مناسبات خصوصی هستند که متضمن عنصر خارجی می باشند. این عنصر برخاسته از اختلاف در تابعیت عاملان آن روابط، یا محلی است که خارج از قلمرو ملی ایجاد آن روابط قرار دارد. از همین رو، تابعان حقوق بین الملل خصوصی و حقوق بین الملل عمومی با یکدیگر متفاوت اند. تابعان حقوق بین الملل خصوصی افراد و اشخاص حقوق خصوصی هستند و تابعان حقوق بین الملل عمومی، در اصل کشورها و سازمان های بین المللی دولتی (بین-الدول) می باشند.

ب) اختلاف در منابع

درحالی که بخشی از منابع حقوق بین الملل خصوصی در زمره منابع حقوق داخلی است، حقوق بین الملل عمومی، منابع جداگانه و خاص خود را دارد.

ج) اختلاف در مبانی

مبانی حقوق بین الملل خصوصی عمدتاً اراده یک کشور و مبانی حقوق بین الملل عمومی حداقل اراده دو کشور و یا سایر تابعان حقوق بین الملل است.

د) اختلاف در مرجع رسیدگی

مرجع صلاحیتدار رسیدگی به اختلافات ناشی از حقوق بین الملل عمومی، معمولاً مراجع حقوقی بین المللی، از جمله داوری بین المللی و دادگستری بین المللی (دیوان بین المللی دادگستری) هستند، اما مراجع صلاحیتدار جهت رسیدگی به اختلافات ناشی از حقوق بین الملل خصوصی، مراجع قضایی داخلی یا در موارد خاصی، مراجع فراملی و استثنائاً مراجع حقوقی بین-المللی هستند.

ه) اختلاف در ضمانت اجرا

حقوق بین الملل خصوصی تا حدود زیادی از ضمانت اجرای مؤثر و کاملی برخوردار است، اما ضمانت اجرای قواعد حقوق بین الملل عمومی، در بسیاری از موارد چندان مؤثر و کافی نیست.

۲. الف: استدلال نفی‌کنندگان ضمانت اجرا در حقوق بین‌الملل را با پاسخ آن بنویسید؟

ب: پاسخ به استدلال نفی‌کنندگان را بنویسید؟

الف: کسانی که معتقدند حقوق بین‌الملل فاقد ضمانت اجراست، پس نمی‌توان آن را حقوق به معنی دقیق و صحیح کلمه دانست، چنین استدلال می‌کنند: هیچ قاعده حقوقی نمی‌تواند برای وادار کردن تابعان خود به اطاعت، تنها بر قدرت اخلاقی تکیه کند. هر قاعده حقوقی، زمانی قادر است در قبال تابعان متمرّد به طور مؤثر حالت تحمیلی داشته باشد که علاوه بر قدرت اخلاقی، دارای نظام قاهرانه نیز باشد. ضمانت اجرا تجلی وظیفه اجرایی است که معمولاً به دنبال وظیفه قانون‌گذاری و قضایی نمایان می‌شود.

علاوه بر قدرت، اخلاق دارای نظام قاهرانه نیز باشد. ضمانت اجرایی تجلی وظیفه اجرایی است که معمولاً به دنبال وظیفه قانون‌گذاری و قضایی نمودار می‌شود. حقوق موضوعه بدون وجود ضمانت اجرای مادی که هدفش تضمین رعایت آن است قابل تصور نیست. در نتیجه ضمانت اجرا جزء تفکیک‌ناپذیر قاعده حقوقی است.

ب: پاسخ به استدلال نفی‌کنندگان به شرح ذیل است:

۱. آنچه مسلم است، ضمانت اجرا جزء خصوصیات قاعده حقوقی نیست، بلکه صرفاً روشی است که هدفش تضمین تأثیرگذاری قاعده حقوقی است. مگر نه آن است که امروزه برخی از قواعد حقوقی مانند قانون اساسی و یا مواردی از قانون عادی به ویژه قانون مدنی (از جمله مواد ۱۱۰۳، ۱۱۰۴ و ۱۱۷۸ قانون مدنی ایران) دارای ضمانت اجرا نیستند، اما هیچ‌کس آن‌ها را فاقد خصوصیت حقوقی نمی‌داند. پس آیا حقوق بین‌الملل نیز نمی‌تواند مانند قوانین مذکور باشد؟ از سوی دیگر ضمانت اجرا تا حدود زیادی در حقوق بین‌الملل موجود است اما نه به شکل و در حد بسیاری از قواعد حقوق داخلی.

۲. در اهمیت ضمانت اجرا نباید مبالغه کرد؛ زیرا در هیچ‌یک از نظام‌های حقوقی، ضمانت اجرا دلیل اصلی پیروی از قانون نیست، بلکه ضمانت اجرا تنها هنگامی مؤثر است که قانون‌شکنان در اقلیت باشند؛ اما اگر چنین نباشد، ضمانت اجرا قادر نیست رعایت قانون را تضمین کند؛ بنابراین «این صحیح نیست که هر نظام حقوقی را تنها بر اساس ضمانت اجرای آن مورد مطالعه قرار دهیم. بهتر است حقوق را به‌عنوان مجموعه قواعدی که معمولاً مورد متابعت واقع می‌شوند، مطالعه کنیم نه اینکه خود را صرفاً معطوف این امر کنیم که اگر آن قواعد نقض شد، چه اتفاقی خواهد افتاد. آسیب‌شناسی حقوق را نباید با نفس حقوق در هم آمیزیم».

۳. اینکه برخی از نفی‌کنندگان حقوق بین‌الملل، تنها جنگ را ضامن اجرای حقوق بین‌الملل قلمداد کرده‌اند، به خطا رفته‌اند، زیرا امروزه در مقابل حقوق که یک «ارزش» شناخته می‌شود، جنگ یک «ضد ارزش» است که نمی‌تواند ضامن اجرای یک «ارزش» باشد. به علاوه، اگر جنگ ضامن اجرای حقوق بین‌الملل باشد، این خود نقض غرض است، چرا که جنگ مظهر کامل قدرت و زور در روابط بین‌المللی است و آنجا که زور بر امور حاکم باشد، از حقوق خبری نیست.

به رغم استدلال‌های یادشده، همواره این پرسش مطرح است: چرا کشورها تا حدود زیادی خود را مکلف به اجرای حقوق بین‌الملل می‌دانند و در واقع، ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل چیست؟ امروزه عوامل مهم و مؤثری وجود دارند که اجرای حقوق

بین‌الملل را تا حدودی قابل ملاحظه‌ای تضمین می‌کنند و نقش مثبت ضمانت اجرا را در اجرای قواعد حقوق بین‌الملل نشان می‌دهند.

۳. الف: ضمانت اجرای حقوقی در حقوق بین‌الملل را نام ببرید؟

در نظام بین‌المللی، به دلیل فقدان قوه اجرایی بین‌المللی از یک‌سو و کمبود قواعد حقوقی بین‌المللی از سوی دیگر، نمی‌توان انتظار داشت که ضمانت اجرا در حقوق بین‌الملل، همچون ضمانت اجرا در حقوق داخلی، سازمان‌یافته و به مرحله کمال رسیده باشد. با وجود این، در مجموع نمی‌توان حقوق بین‌الملل را بدون هر گونه ضمانت اجرا دانست؛ اما همین ضمانت اجرا، زمانی قابل اعمال است که مسئولیت بین‌المللی کشور ناقض تعهدات بین‌المللی، محرز و مسلم شده باشد. پس نهاد مسئولیت بین‌المللی، در واقع ضمانت اجرای معمول و سنتی صلاحیت در حقوق بین‌الملل است؛ یعنی هر تابع حقوق بین‌الملل که صلاحیت‌های تفویضی مطابق حقوق بین‌الملل را زیر پا گذاشته و رعایت نکند، مسئولیت بین‌المللی یافته و ضمانت اجرا در مورد او اعمال می‌گردد.

امروزه عوامل متعدد و مؤثری اعم از حقوقی، سیاسی، اخلاقی یا معنوی وجود دارند که تا حدود زیاد و قابل ملاحظه‌ای ضامن اجرای حقوق بین‌الملل هستند. از جمله این عوامل می‌توان از عامل شناسایی حقوق بین‌الملل توسط کشورها، ضمانت اجرای حقوقی در حقوق بین‌الملل، ضمانت اجرای غیرحقوقی در حقوق بین‌الملل و بالاخره ضمانت اجرا در نظام ملل متحد را نام برد.

مقصود از ضمانت اجرای حقوقی در حقوق بین‌الملل، ضمانت‌های اجرایی هستند که جنبه حقوقی داشته و طبق حقوق بین‌الملل مجاز هستند. این نوع ضمانت اجراها عبارت‌اند از:

۱. ضمانت اجرای کیفری

در حقوق بین‌الملل، ضمانت اجرای کیفری در مقابل نقض قواعد خاص و مشخص که عنوان «جرم بین‌المللی» دارند تعیین می‌گردد. مراجع تعیین ضمانت اجرای کیفری، در مواردی کشورها (در اعمال صلاحیت جهانی) و در مواردی دیوان کیفری بین‌المللی یا دادگاه‌های کیفری بین‌المللی موقتی (Ad Hoc) هستند.

۲. ضمانت اجرای مدنی

در مقابل نقصان ضمانت اجرای کیفری در حقوق بین‌الملل، ضمانت اجرای مدنی از درجه تکامل نسبتاً بالایی برخوردار است؛ زیرا امروزه در حقوق بین‌الملل اصل، ضمانت اجرای مدنی است؛ یعنی ترمیم و جبران خسارات (اقدامات ترمیمی)، نه ضمانت اجرای کیفری (اقدامات تهریبی یا ترذیلی).

۳. ضمانت اجرای اقتصادی

محاصره یا تحریم اقتصادی کشور متخلف حقوق بین‌الملل، حقی است که برای کلیه کشورها شناخته شده است، مشروط به اینکه در اعمال آنها، موازین حقوق بین‌الملل رعایت گردد.

۴. ضمانت اجرای دیپلماتیک و یا کنسولی

حقوق بین‌الملل برای کلیه کشورها، اعم از قربانیان نقض حقوق بین‌الملل یا غیره، این حق را شناخته تا در مقابل کشور ناقض حقوق بین‌الملل، روابط دیپلماتیک و یا کنسولی خود را با آن کشور قطع کنند یا کاهش دهند، یا مأموران دیپلماتیک خود را از کشور متخلف احضار کنند و یا اینکه روانامه رئیس پست کنسولی کشور فرستنده متخلف را لغو کنند.

۵. اقدامات متقابل

یکی از مهمترین عوامل زمینه‌ساز اجرای حقوق بین‌الملل، اقدامات متقابل کشورها در قبال کشور متخلف از حقوق بین‌الملل است. مهم‌ترین این اقدامات عبارت‌اند از دفاع مشروع، مقابله به مثل یا تلافی جویانه و بالاخره معامله متقابل.

۴. ضمانت اجرای غیرحقوقی در حقوق بین‌الملل را توضیح دهید؟

منظور از ضمانت اجرای غیرحقوقی در حقوق بین‌الملل، ضمانت‌های اجرایی هستند که ماهیت حقوقی ندارند، اما در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده‌اند. اهم این نوع ضمانت‌های اجرا عبارت‌اند از: ضمانت اجرای اخلاقی، ضمانت اجرای سیاسی، افکار عمومی جهانی، منافع مشترک و متقابل، پرهیز از تنش.

۱. ضمانت اجرای اخلاقی:

این نوع ضمانت اجرا، همان ارضای خاطر کشور قربانی نقض حقوق بین‌الملل از سوی کشور متخلف از طریق اخلاقی است. از جمله اظهار تأسف یا معذرت‌خواهی کشور متخلف در قبال کشور قربانی نقض حقوق بین‌الملل.

۲. ضمانت اجرای سیاسی:

این نوع ضمانت اجرا می‌تواند شامل منتشر نمودن اسناد و مدارک حاکی از نقض حقوق بین‌الملل، به‌ویژه از سوی کشور قربانی نقض و نیز اعتراض رسمی کشورها در مورد تخلف از مقررات حقوق بین‌الملل باشد.

۳. افکار عمومی جهانی:

جلب توجه افکار عمومی جهانی در برابر نقض مقررات حقوق بین‌الملل و تأثیر آن در عملکرد کشورها یکی از عواملی است که می‌تواند به عنوان ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل به حساب آید.

«بیداری و آگاهی فزاینده ملت‌ها به تاریخ، مایه ظهور وجدان همگانی بشریت و تشکیل عامل نوپدید «افکار عمومی جهانی» در روابط بین‌المللی شده است. جامعه بشری اکنون از برکت این وجدان، تجاوز و زورگویی را به آسانی از یاد نمی‌برد و روا نمی‌دارد که عاملان آن بی کیفر بمانند.»

۴. منافع مشترک و متقابل

۵. پرهیز از تنش: (مانند تیرگی روابط، جنگ سرد یا جنگ گرم، جنگ نیابتی).

۵. ضمانت اجرا در نظام ملل متحد را توضیح دهید؟

هدف ضمانت اجرا در نظام ملل متحد تنبیه متخلف نیست، بلکه قطع اخلال در نظمی است که ادامه یک وضعیت ایجاد می-کند. ضمانت اجرا در نظام ملل متحد دارای اشکال گوناگونی است که عبارت‌اند از:

۱. تدابیر انضباطی:

شامل محرومیت موقتی از حقوق مزایای عضویت (ماده ۵ منشور ملل متحد) اخراج از سازمان (ماده ۶ منشور) و تعلیق حق رأی (ماده ۱۹ منشور). ایراد اصولی که به این نوع ضمانت اجرا گرفته می‌شود این است که اولاً با اعمال تدابیر مذکور، امکان تکرار تخلف از بین نمی‌رود. دوماً محروم کردن کشور متخلف از حضور در سازمان ملل حتی به‌طور موقت، شاید آن کشور را در نقض مقررات حقوق بین‌الملل جری‌تر سازد. از این رو مخصوصاً اجرای ماده ۶ منشور (اخراج از سازمان) هرگز جدی گرفته نشده است. شاید دلیل آن دشواری‌های اعمال آن باشد.

۲. تدابیر توصیه‌ای:

برخی از تصمیمات سازمان ملل متحد که واکنشی در قبال تخلف از مقررات حقوق بین‌الملل (بویژه منشور سازمان ملل متحد) هستند، جنبه توصیه‌ای داشته و متضمن الزام واقعی نیستند.

۶. سیر تکامل حقوق بین‌الملل از دوران باستان تا ظهور اسلام را بنویسید؟

حقوق بین‌الملل دارای سابقه طولانی است و عامل تاریخی نقش در ایجاد و تحول آن داشته است. تاریخ تحول جامعه و حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که پیدایش حقوق بین‌الملل هم‌زمان با ظهور کشورهای مستقل در قرن شانزدهم میلادی بوده است که از سلطه مضاعف پاپ و امپراطوری در قرن پانزدهم رهایی یافته بودند. اهمیت یونان باستان در تحول حقوق بین‌الملل از جهت توسعه روابط میان «دولت-شهرهای مستقل» آن کشور مانند آتن و اسپارت است. شهرهایی که هریک دولت و حکومت خاص و مستقلی داشتند. معاهدات میان «دولت-شهرهای» یونان چنان دقیق و کامل تهیه و تنظیم گردیده است که قبل از قرن نوزدهم میلادی اثری همانند آنها ظاهر نیست. مهم‌ترین مقرراتی که ناشی از معاهدات فوق می‌باشد و در آینده، توجه خاص جهانیان را برانگیخت و هنوز هم از قواعد بین‌المللی محسوب می‌شود، عبارت است از:

- شناسایی حق آزادی شخصی و صیانت از دارایی برای اتباع دولت-شهر متعاقد.
- تأسیس نهاد «نماینده‌گی یا سرپرستی». نماینده یا سرپرست که تقریباً همان کنسول امروزی است، وظیفه حمایت از اتباع را در دولت-شهر خارجی بر عهده داشت. ضمناً یک سلسله وظایف سیاسی را نیز دارا بود.

- داوری، طریقه حل اختلاف مرزی و حقوقی طرفین بود. در این مورد معمولاً کشور ثالثی به عنوان داور انتخاب می‌شد و داوری مفهوم سیاسی می‌یافت.
 - تأسیس اتحادیه‌های سیاسی موسوم به «آمفیکسیون» این اتحادیه‌ها بر اساس مذهب و به منظور اداره مشترک معابد تشکیل شده بودند و مهم‌ترین آنها در قرن ششم میلادی جهت پاسداری از معبد «دلف» تأسیس گردید.
 - مصونیت سفیران.
 - حرمت، یعنی احترام به بی‌طرفی بعضی از مکان‌ها.
 - تحکیم عهدنامه‌های صلح با ادای سوگند.
 - احترام به اجساد کشته‌شدگان در جنگ.
 - شناسایی حق پناهندگی.
- مقررات مذکور هرچند اکثراً جنبه مذهبی داشت و محدود به دولت-شهرهای یونان بود، ولیکن به‌طور غیرمستقیم نقش سازنده‌ای در تحول و تکامل حقوق بین‌الملل ایفا نمود.
- مهم‌ترین قواعد حقوق ملل مسیحی عبارت بود از تأسیس دو نهاد حقوقی به نام‌های صلح الهی و متارکه الهی.
- «صلح الهی کوششی بود در راه تنظیم مقررات جنگ که توسط شورای لاتران به سال ۱۰۵۹ تعمیم داده شد. برابر مقررات این نهاد، غیر جنگجویان، کلیسایان، کودکان، زنان، افراد بی‌سلاح، اموال متبرکه مانند اموال کلیسا و اموالی که از نظر اقتصادی مفیدند، مانند ابزار و محصولات کشاورزی، حیوانات باید از تعرض مصون می‌ماندند و حریم آنها حفظ می‌گردید.» «متارکه الهی که شورای کلرمن به سال ۱۰۵۹ مقرراتی در باب آن وضع نمود، نهادی بود که ایام جنگ و ستیز را محدود می‌نمود».
- حقوق ملل مسیحی اساساً از دو جهت با حقوق بین‌الملل معاصر اختلاف داشت: اولاً حقوق ملل به اراده کشورها به وجود نیامده بود، بلکه حقوق مشترکی بود که اساس مقتضیات عقل طبیعی، برای ملت‌های مختلف و متمایز تأسیس شده بود. دوماً تنظیم روابط میان کشورها، تنها هدف حقوق ملل نبود، بلکه در مجموع کلیه روابطی که خارج از چارچوب یک کشور معین وجود داشت در بر می‌گرفت. بدین معنی که کلیه روابطی که از حدود قلمرو حقوق مدنی خارج بود، مشمول احکام «حقوق ملل» می‌شد.

حقوق بین‌الملل در اسلام

جامعیت حقوق بین‌الملل اسلام به گونه‌ای است که نه تنها قواعد کاملی در زمینه داخلی دارد، بلکه از نظر بین‌المللی نیز دارای قواعد حقوقی بسیار متحولی است. شناسایی حقوق اسلام به منزله تنها نظام حقوق مذهبی، یکی از نظام‌های حقوقی

معاصر در سیستم مطالعات تطبیقی جهان خود دلیل این مدعاست. اصول و قواعدی چند از حقوق بین‌الملل در صدر اسلام به اختصار در زیر بیان می‌گردد.

- معاهدات «پیمان‌های الهی» هستند که بنام خداوند و بر اساس آیین الهی منعقد می‌گردند. قرآن کریم در آیات مختلف و با عباراتی فصیح چون «أَوْفُوا بِالْعُقُود» یا «وَفُوا بِالْعَهْد»، بر اصل وفای به عهد تأکید دارد.
 - قرآن کریم با عبارت صریح «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (هیچ اجباری در دین و پذیرش آن نیست) به‌طور آشکار، کاربرد زور و اجبار را در مسائل مربوط به تبلیغ دینی ممنوع اعلام می‌کند و دلیل و برهان را راه تبلیغ و دعوت به حق قرار داده است.
 - قرآن کریم و سنت نبوی، به قواعد خاص زمان صلح از قبیل شناسایی دولت و حکومت غیراسلامی، حقوق دیپلماتیک و کنسولی، حقوق بیگانگان و اقلیت‌های مذهبی و روش‌های سیاسی و حقوقی حل اختلاف بین‌المللی از یک‌سو و به قواعد مخصوص زمان جنگ، از جمله حقوق بشردوستانه از سوی دیگر، توجه ویژه دارند.
- شایان ذکر است که تحول حقوق بین‌الملل در اسلام، از زمان ظهور اسلام تا به امروز تداوم داشته است.

۷. نتایج کنگره وین را بنویسید؟

کنگره وین هرگز عملاً افتتاح نشد بلکه کمیسیون‌های متعدد و ویژه‌ای طرح‌های مورد نظر را آماده می‌کردند و این کنگره بالاخره در ۹ ژوئن ۱۸۱۵ سند نهایی را امضا کرد. بنا بر تصمیمات کنگره وین، خاندان‌های سلطنتی کشورهای اروپایی مجدداً به تاج‌وتخت خود بازگشتند. خاندان بناپارت خلع و تبعید گردید، فرانسه به سرحدات سابق خود در ۱۹۷۲ محدود شد، بلژیک ضمیمه هلند گردید، بی‌طرفی سوئیس رسماً اعلام شد و تغییرات وسیع دیگری نیز در نقشه جغرافیایی قاره اروپا پدید آمد. سرانجام انگلستان نیز هدیه پُرازشی نصیبش شده و آن قسمت اعظم مستعمرات خارجی بود. تنها چیزی که در این کنگره رعایت نشد حقوق مُثَبِّتِه و آرمان‌های حق ملت‌های اروپایی بود. امیدها و انتظارات مردم اروپا از اعلامیه‌های رسمی سلاطین خود در زمان جنگ ۱۸۱۳ که وعده اصلاحات عمیق و اساسی به آنها داده بودند، به یاس و عدم رضایت عمومی مبدل شد. وعده‌ها ایفا نشد و آرزوهای اصلاح‌طلبان غلیانی ایجاد کرد که مقدمه انقلاب‌های جدیدی گردید؛ اما باید تصدیق کرد که افکار آزادی‌خواهانه انقلاب فرانسه در کنگره وین، در حل مسائل برده‌فروشی و آزادی کشتیرانی در رودخانه‌ها بی‌تأثیر نبود. در ضمن کنگره وین در تهیه و تنظیم آیین‌نامه هیأت‌های دیپلماتیک و طبقات آنان نیز سهم قابل توجهی داشت.

۸. نتایج صلح کنفرانس پاریس را بنویسید؟

پس از خاتمه جنگ برای چاره‌جویی و اتخاذ تصمیم درباره مسائل عدیده ناشی از جنگ کنفرانس صلح در ژانویه ۱۹۱۹ با شرکت فاتحان در پاریس تشکیل شد. پس از شش ماه مذاکره و تبادل نظر پنج معاهده با کشورهای مغلوب امضا شد.

- عهدنامه ورسای با آلمان (۲۸ ژوئیه ۱۹۱۹)

• عهدنامه سن ژرمن با اتریش (۱۰ سپتامبر ۱۹۱۹)

• عهدنامه نویی با بلغارستان (۲۷ نوامبر ۱۹۱۹)

• عهدنامه تریانون با مجارستان (۴ ژوئن ۱۹۱۹)

• عهدنامه سور با عثمانی (۱۰ اوت ۱۹۲۰)

به موجب عهدنامه‌های بالا که معروف به عهدنامه‌های صلح است، تغییرات سرزمینی مهمی در اروپا به عمل آمد. کشورهای لهستان، چکسلواکی، فنلاند، یوگسلاوی، لیتوانی، لتونی و استونی ایجاد گردیدند و بی‌طرفی بلژیک و لوگزامبورک نیز برای همیشه لغو شد.

۹. چهارده ماده اعلامیه ویلسون را بنویسید؟

هدف نهایی عهدنامه صلح تأمین صلح جهان بود و ویلسون رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا تنها کسی بود که با افکار و عقاید خود، جهانیان را به این هدف مقدس نزدیک کرد. وی در ۸ ژانویه ۱۹۱۸ پیشنهاد صلح خویش را در مورد چگونگی تأمین و استقرار صلح در جهان در چهارده ماده به شرح زیر اعلام نمود.

۱. پس از انعقاد عهدنامه‌های علنی صلح، دیگر معاهدات بین‌الملل خصوصی و سری نباید بسته شود و در آینده دیپلماسی بر اصول صداقت و صراحت و علنی مبتنی خواهد بود.

۲. آزادی کامل دریانوردی در کلیه دریاها، به استثنای دریای سرزمینی یا ساحلی چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح، مگر در مواردی که دریاها کلاً یا بعضاً به موجب معاهدات بین‌المللی برای یک اقدام بین‌المللی مسدود شوند.

۳. حتی‌الامکان از بین بردن کلیه موانع اقتصادی و ایجاد شرایط مساوی بازرگانی برای همه ملت‌هایی که با صلح موافق باشند.

۴. اخذ تصمیمات لازم برای اینکه تسلیحات ملل به اندازه‌ای محدود شود که واقعاً برای امنیت داخلی کشورها ضرورت دارد.

۵. دعاوی مستعمراتی باید طوری بی‌طرفانه و با بلندنظری حل و فصل شوند که نسبت به اصل حاکمیت، هم منافع اهالی رعایت گردد و هم درخواست‌های منصفانه کشوری که مدعی حقی است در نظر گرفته شود.

۶. تخلیه کلیه اراضی روسیه و حل کلیه مسائل مربوط به روسیه، به‌گونه‌ای که برای این کشور امکان داشته باشد تا با همکاری صادقانه سایر ملل، در کمال استقلال و بدون هیچ‌گونه مانعی وضع سیاسی و ملی خود را تنظیم نماید و بوسیله حکومتی که خود انتخاب می‌کند، در جامعه ملل آزاد وارد شود.

۷. خاک بلژیک باید تخلیه و حاکمیت این کشور بدون هیچگونه محدودیتی اعاده شود. این اقدام مؤثرترین وسیله‌ای است که ملل نسبت به قواعد و قوانینی که برای تنظیم روابط آنها وضع شده باز اعتماد پیدا کنند. در غیر این صورت حقوق بین‌الملل برای همیشه تضعیف خواهد شد.

۸. خاک فرانسه باید کاملاً تخلیه شود و ظلمی که دولت پروس در سال ۱۸۷۱ در مورد آلزاس و لورن به فرانسه روا داشت و قریب پنجاه سال صلح جهان را مختل کرد باید رفع و جبران گردد.

۹. با رعایت خواست ملیت‌های قابل تشخیص، در مرزهای ایتالیا باید تجدیدنظر گردد.

۱۰. باید به مردم اتریش و مجارستان امکان داده شود تا خودمختاری پیدا کنند و در بین ملل مقامی داشته باشند.

۱۱. رومانی، صربستان و مونته‌نگرو باید تخلیه شوند. صربستان باید به دریای آزاد، راه پیدا کند و روابط میان کشورهای بالکان باید بر اساس تمایلات کشورها و سوابق تاریخی تعیین شوند. این کشورها می‌بایست برای استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت ارضی خودشان تضمین بین‌المللی داشته باشند.

۱۲. برای قسمت‌های تُرک‌نشین امپراطوری عثمانی باید حاکمیت و امنیت تأمین شود، ولیکن سایر ملیت‌هایی که تابع این امپراطوری هستند باید بتوانند بدون مانعی موجودیت پیدا کنند و خودمختاری داشته باشند. تنگه داردانل باید به‌طور دائم باز و با تضمین بین‌المللی، محل عبور آزاد کشتی‌ها و مراودات تجارتنی کلیه ملل شود.

۱۳. می‌بایست کشور مستقل لهستان، شامل اراضی محل سکونت لهستانی‌ها که راه به دریای آزاد داشته باشند تأسیس شود.

۱۴. می‌بایست بر اساس معاهدات رسمی و به‌منظور فراهم کردن تضمین متقابل سیاسی و ارضی برای کلیه کشورها، اعم از بزرگ و کوچک، یک جامعه عمومی ملل تشکیل شود.

۱۰. اهم تحولات حقوق بین‌الملل را از سال ۱۹۴۹ تاکنون بنویسید؟ (۱۰ مورد تیتروار).

پس از خاتمه جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد، حوادث و وقایع بسیاری تاکنون در جهان رخ داده که کمابیش در تحول حقوق بین‌الملل مؤثر بوده‌اند. از جمله مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. پیدایش دو بلوک شرق و غرب به سرکردگی اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا.

۲. بیداری حس استقلال‌طلبی و رهایی از استعمار در آسیا و آفریقا و در نتیجه تأسیس کشورهای متعدد در این دو قاره.

۳. آزمایش‌های هسته‌ای و مسئله تحدید یا خلع سلاح هسته‌ای.

۴. مسأله چین، اعلام موجودیت جمهوری خلق چین، اعطای نمایندگی چین در سازمان ملل، در ابتدا به چین ملی (تایوان) و سپس به جمهوری خلق چین و اخراج چین ملی از سازمان ملل متحد.

۵. مساله فلسطین و تأسیس کشور اسرائیل.
۶. تنش‌زدایی و اصل همزیستی مسالمت‌آمیز میان شرق و غرب.
۷. مساله عدم تعهد و تشکیل گروه کشورهای غیر متعهد.
۸. امنیت اروپا (مذاکرات هلسینکی)
۹. تأسیس جوامع اروپایی (اتحادیه اروپا).
۱۰. پان‌اسلامیسم (تأسیس سازمان همکاری‌های اسلامی، ایجاد و رشد نهضت‌های اسلامی و اعتلای موج اسلام‌گرایی در میان ملت‌های مسلمان).
۱۱. اکتشاف‌های فضایی.
۱۲. افزایش سازمان‌های بین‌المللی
۱۳. اضمحلال نظام‌های سوسیالیستی مارکیستی در اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و کشورهای اروپای شرقی.
۱۴. وحدت‌گرایی کشورها، مثل وحدت ویتنام، آلمان و وحدت یمن.
۱۵. تجزیه‌گرایی کشورها، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل چهارده جمهوری مستقل.
۱۶. جدایی‌طلبی سرزمین‌ها: از جمله جدایی بحرین از ایران و تشکیل کشور مستقل بحرین، جدایی بنگال شرقی از پاکستان و تشکیل کشور بنگلادش.
۱۷. مسأله لغو آپارتاید (الغای تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی).
۱۸. بحران گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکایی در تهران.
۱۹. بحران‌های حاد بین‌المللی از جمله اشغال چکسلواکی و افغانستان توسط شوروی سابق، بحران داخلی افغانستان، بحران سومالی، بوسنی هرزگوین، بحران جنوب لبنان ناشی از برخوردهای مسلحانه نیروهای اسرائیلی با حزب‌الله لبنان، بحران کزو و مداخله نظامی ناتو، بحران فلسطین، بحران ناشی از حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا و متحدانش به افغانستان و سرنگونی طالبان، بحران هسته‌ای ایران و واکنش جامعه بین‌المللی در قبال آن.
۲۰. جنگ‌های شدید ناحیه‌ای و منطقه‌ای: از جمله جنگ اعراب و اسرائیل، جنگ کره، جنگ هند و چین، جنگ ایران و عراق، جنگ خلیج فارس و شورش‌های داخلی لیبی و مصر و سوریه و ظهور داعش.
۲۱. تأسیس دادگاه‌های بین‌المللی از جمله دادگاه‌های توکیو و نورمبرگ، دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوان کیفری بین‌المللی، دادگاه کیفر برای یوگسلاوی سابق و رواندا، دیوان داوری ایران و آمریکا.

۱۱. موقعیت حقوق داخلی را در حقوق بین‌الملل بیان کنید؟

حقوق داخلی کشورها دارای موقعیت و جایگاهی ممتاز در حقوق بین‌الملل است که ذیلًا به مهم‌ترین موارد اشاره می‌شود.

۱. حقوق داخلی مشخص‌کننده مواضع حقوقی کشورها در جامعه بین‌المللی است. به بیان دیگر، اصولاً مواضع حقوقی هر کشور را در عرصه بین‌المللی فقط می‌توان از طریق مطالعه و بررسی حقوق داخلی آن کشور درک و کشف کرد.

۲. بسیاری از بینش‌ها، فنون، روش‌ها و نهادهای حقوق داخلی به حقوق بین‌المللی تسری یافته است.

۳. حقوق داخلی نقش مهمی در ایجاد رویه بین‌المللی و عرف بین‌المللی دارد و یا نشانه و اماره‌ای از عرف بین‌المللی موجود است.

۴. اصول کلی حقوقی مشترک میان نظام‌های حقوقی کشورها، ممکن است به حقوق بین‌الملل انتقال یابد.

۵. حقوق داخلی هر کشور در زمینه مسائل بین‌المللی، تحت شرایط خاصی می‌تواند در زمره اعمال حقوقی یک‌جانبه بین‌المللی محسوب شود.

۶. حقوق داخلی در مواردی موضوع احاله حقوق بین‌الملل واقع می‌شود؛ مانند تعیین مقامات صلاحیت‌دار برای انعقاد معاهدات، تعیین عرض دریای سرزمینی و غیره.

۷. قواعد حقوق داخلی را می‌توان شاهی بر رعایت یا عدم رعایت حقوق بین‌الملل تلقی نمود. با وجود این، هیچ کشوری نمی‌تواند در توجیه نقض حقوق بین‌المللی به وجود یا عدم مقررات خاص در ساختار حقوق داخلی‌اش استناد کند. این موضوع به صراحت در ماده ۲۷ عهدنامه حقوق معاهدات پیش‌بینی شده است.

۱۲. نظریه یگانگی حقوقی را بیان کنید؟

نقطه آغازین نظریه یگانگی حقوقی همانگونه که از نامش به عنوان نظریه وحدت‌گرا برمی‌آید- وحدت مجموعه هنجارهای حقوقی است. این نظام هنجاری بر اصل «تبعیت» بنا شده است. اصلی که به موجب آن کلیه هنجارهای حقوقی در نظام دقیقاً مبتنی بر سلسله مراتب از یکدیگر تبعیت می‌کنند. پرفسور کلسن اولین کسی است که به نظریه یگانگی حقوقی نمادی علمی بخشید. در فرانسه پرفسور ژرژ سل، این نظریه را به حقوق بین‌الملل تسری داده و وحدت نظام حقوقی را ناشی از وحدت اجتماعی گروه‌هایی دانسته که با یکدیگر رابطه دارند. (یگانگی جامعه‌شناختی).

به اعتقاد سل، در نظام مبتنی بر سلسله مراتب، قواعد تابع مبدائی هستند که از سوی مفسر انتخاب شده است. کلسن و مرکل اتریشی معتقدند که از نظر علمی دو نظریه‌ای که می‌توان آنها را موجد نظریه یگانگی دانست، یعنی نظریه مبتنی بر برتری حقوق داخلی و نظریه مبتنی بر برتری حقوق بین‌الملل، هم قابل‌تصور و هم قابل‌پذیرش‌اند.

هر قاعده‌ای می‌تواند به منزله مبدأ نظام حقوقی جامع و کامل انتخاب شود. اگر کلسن از برتری حقوق بین‌الملل دفاع می‌کند، به دلایل علمی نیست بلکه بنا به ملاحظات عملی است. برتری حقوق داخلی سرانجام باعث از هم گسیختگی و در نتیجه نفی حقوق بین‌الملل می‌گردد. اینگونه بی‌تفاوتی علمی (یعنی اینکه از نظر علمی تفاوتی ندارد که حقوق داخلی مبدأ سلسله مراتب حقوقی باشد یا حقوق بین‌الملل) سخت مورد انتقاد سایر دانشمندان طرفدار نظریه یگانگی حقوقی (فردروس و کونز) قرار گرفته و به این دلیل اساسی، از رئیس مکتب اتریشی جدا شده‌اند. در هر حال مهم این است که ببینیم تفاسیر دوگانه مذکور در دکتترین، چگونه و به چه صورت بیان شده‌اند.

۱۳. دلایل برتری حقوق داخلی بر حقوق بین‌المللی را نوشته و آن را نقد کنید؟

۱. از حیث تاریخی: حقوق داخلی از حیث تاریخی بر حقوق بین‌الملل برتری دارد، زیرا ابتدا کشورها به وجود آمده‌اند و قواعدی چند مقرر شد و تردیدی نیست که روابط حقوقی اولیه، حداقل میان کشورهای همجوار، پس از تشکیل کشورها برقرار گردید؛ بنابراین از نظر تاریخی حقوق داخلی دوران شکوفایی و تکامل خود را سپری کرده، درحالی‌که حقوق بین‌الملل در مراحل اولیه شکل‌گیری است.

۲. از حیث خصوصیت و ساختار حقوقی: از این حیث نیز حقوق داخلی نسبت به حقوق بین‌الملل و مرجع است، چراکه امروزه با فقدان یک اقتدار و رکن فراکشوری در جامعه بین‌المللی، هر کشوری در قبول تعهدات بین‌المللی خود آزاد بوده و از اختیار کامل برخوردار است. در چنین وضعیتی کشورها تنها قاضی اعمال خود در رابطه با اجرای آن تعهدات هستند. به عبارت روشن‌تر آنها می‌توانند تعهدات بین‌المللی را که خود پذیرفته‌اند اجرا نمایند و در برابر هیچ مرجع بین‌المللی نیز پاسخگو نباشند. این آزادی عمل کامل را حقوق داخلی به هر کشور اعطا کرده است؛ بنابراین حقوق ملی بر حقوق بین‌الملل رجحان داشته و در ارتباط با آن تصمیم‌گیرنده می‌باشد.

۳. از حیث منطقی: از نظر منطقی، باید قبل از ایجاد روابط حقوقی و توسعه آن میان کشورها، وجود کشور را بپذیریم.

۴. از حیث برتری قانون اساسی بر تعهدات بین‌المللی: این حقوق داخلی، مخصوصاً قانون اساسی هر کشور است که مقامات صلاحیتدار را جهت انعقاد معاهدات بین‌المللی معین می‌کند و در نتیجه آن کشور را در صحنه بین‌المللی متعهد می‌سازد. عدم رعایت مقررات یاد شده، موجب عدم اعتبار معاهدات بین‌الملل است. (تصویب ناقص یا بی-قاعده).

بررسی انتقادی نظریه:

نظریه یگانگی حقوقی با برتری حقوق داخلی بر حقوق بین‌الملل، بشدت مورد انتقاد قرار گرفته است، از جمله:

۱. برتری تاریخی به هیچ‌وجه موجبی برای برتری حقوق داخلی بر حقوق بین‌الملل نمی‌باشد، چراکه تقدم و تأخر زمانی وضع قواعد حقوقی، دلیل اولویت و رجحان یکی بر دیگری نمی‌شود.

۲. همانطور که گفته شد (مبحث ضرورت وجود حقوق بین‌الملل) فقدان اقتدار فراکشوری در حقوق بین‌الملل شرط ماهوی نیست تا موجبی برای برتری حقوق داخلی بر حقوق بین‌الملل باشد.
۳. برتری منطقی نیز در واقع فاقد هرگونه منطقی است، زیرا تقدم تشکیل و تأسیس کشورها نسبت به زمان وضع و ایجاد قواعد حقوق بین‌الملل، باعث هیچ‌گونه مزیت و برتری منطقی نمی‌شود. به‌ویژه اینکه، طبق مقررات حقوق بین‌الملل است که هر کشوری موجودیت یافته (عناصر تشکیل‌دهنده) و به‌عنوان عضوی از اعضای جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته می‌شود.
۴. دلیل برتری قانون اساسی بر تعهدات بین‌المللی فرضاً اگر هم صحیح باشد فقط در خصوص آن بخش از تعهدات بین‌المللی است که ناشی از معاهدات است. در نتیجه قابل تسری به سایر مقررات حقوق بین‌الملل از جمله عرف بین‌المللی و اصول کلی حقوقی نیست.
۵. از سوی دیگر، اگر موجودیت حقوق بین‌الملل را تابع قواعد حقوقی داخلی، حتی قانون اساسی بدانیم، از واقعیت‌های موجود در حقوق بین‌الملل موضوعه دور افتادیم، زیرا با هر تغییر و تحولی که در حقوق داخلی کشورها پیش می‌آید (وضع قانون اساسی جدید، تجدیدنظر در قانون اساسی، انقلاب‌ها یا اصلاحات دیگر) تعهدات بین‌المللی اعتبار خود را از دست می‌دهند. درحالی‌که در عمل به این صورت نیست و هرگونه تغییر و تحول در داخل کشورها، از جمله حقوق داخلی، به تعهدات بین‌المللی پذیرفته‌شده آنها خللی وارد نمی‌سازد. وجود «اصل دوام و بقای کشورها» در حقوق بین‌الملل، خود مؤید این مطلب مذکور است. اگر هم در مواردی دیده می‌شود که پس از تغییرات و تحولات بنیادین در یک کشور، معاهده بین‌المللی از سوی آن کشور به طور یک‌جانبه فسخ می‌گردد، این شیوه عمل نیز مبتنی بر حقوق بین‌الملل است (برای مثال، تغییر بنیادین اوضاع و احوال به عنوان موجبی برای اختتام یک‌جانبه معاهدات).

۱۴. نظریه برتری حقوق بین‌المللی بر داخلی را بنویسید و چه انتقادی بر آن وارد است؟

۱. این حقوق بین‌الملل است که کشورها را حائز عنوان «کشور» می‌نماید.
۲. این حقوق بین‌الملل است که با تحدید حاکمیت کشورها، حدود و صلاحیت آنها را مشخص می‌کند، از جمله تعیین مرزهای سیاسی.
۳. مقررات حقوق داخلی توسط حقوق بین‌الملل ارزیابی می‌شوند و نظریه مسئولیت بین‌المللی کشورها کاملاً بر این مفهوم تکیه دارد. قاضی بین‌المللی نمی‌پذیرد، کشوری که عامل یک عمل غیر مشروع خسارت‌بار است، برای فرار از مسئولیت، در لوای قانون عادی داخلی یا قانون اساسی خود پناه بگیرد. از این روست که قاضی بین‌المللی برتری حقوق بین‌الملل را بر قوانین داخلی تأیید می‌کند. در صورت وجود رقابت میان مراجع قضایی بین‌المللی و داخلی، دادگاه‌های داخلی مکلف به اجرای آرای بین‌المللی هستند، درحالی‌که دادگاه‌های بین‌المللی می‌توانند نسبت به آرای داخلی معترض باشند.

۴. هدف اساسی قواعد حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل یکی است و آن تأمین سعادت انبای بشر است. بدیهی است که سعادت کل بشریت بر سعادت افراد یک جامعه اولی و مرجح است.
۵. قواعد حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل هر دو جنبه دستوری دارند و بر اساس نیازها و مقتضیات اجتماعی وضع شده‌اند، اما مسلماً نیازها و مقتضیات جامعه بین‌المللی بر جامعه داخلی برتری و تقدم دارد.
۶. این حقوق بین‌المللی است که در رابطه با ایجاد یا انحلال کشورها قواعدی دارد و بدین وسیله حیات کشورها را به هنگام بحران‌های داخلی که نظام اساسی کشورها را در هم می‌ریزد، تضمین می‌کند.
۷. «هرچند حقوق بین‌المللی فاقد دستگاه اجرایی مؤثر است، اما این خود کشورها هستند که باید به قواعد بین‌المللی ارزش و اعتبار و اثر اجرایی بخشند». در مجموع، اگر قواعد حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی برتری نداشته باشد، مسلماً حقوق بین‌المللی محکوم به فنا خواهد بود. پرفسور میشل ویرالی، دلیل برتری حقوق بین‌المللی بر حقوق داخلی را در عبارت برجسته‌ای چنین جمع‌بندی کرده است: «هر نظام حقوقی، به تابعان قواعد خود، حقوق و اختیارات قانونی اعطا می‌کند که بدون آنها نمی‌توانند این حقوق را مطالبه کنند و تعهداتی بر آنها تحمیل می‌کند که آنها را به انجام آن ملزم می‌سازد». «هر نظام حقوقی با چنین عملی، برتری خود را بر تابعان خود اعلام می‌کند. حقوق بین‌الملل را می‌توان برتر از کشورها که تابعان آن هستند، تصور نمود؛ به عبارت دیگر، انکار برتری حقوق بین‌الملل، به معنی انکار وجود آن است. «متابعت کشورها (و در نتیجه قوانین آنها) از حقوق بین‌الملل در روابط بین‌المللی آنها و در نظام حقوقی بین‌المللی ریشه دارد. این تبعیت، بر تفوق قاعده حقوق بین‌الملل بر قاعده حقوق داخلی دلالت دارد.»

۸. بررسی انتقادی نظریه

نظریه یگانگی حقوقی با برتری حقوق بین‌الملل نیز از انتقاد دور نمانده است. مخالفان و منتقدان این نظریه به دلایل زیر توسل می‌جویند:

۱. اگر حقوق بین‌المللی کاملاً و به طور اساسی در زیست کشورها وارد شود، مسلماً حاکمیت و استقلال آنها را در معرض نابودی قرار خواهد داد و این به معنی اضمحلال خود حقوق بین‌الملل است. امکان تحدید صلاحیت یک کشور از طریق معاهده بین‌المللی وجود دارد، اما ادعای الغای حاکمیت کلیه کشورها از طریق حقوق بین‌الملل قابل تصور نیست.
۲. حقوق بین‌المللی خود در متون و اسناد گوناگون بین‌المللی، قلمرو صلاحیت ملی یا انحصاری کشورها را به دور از هرگونه مداخله حقوق بین‌المللی معین کرده است (از جمله بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد). در این مورد، استریس آور «با صراحت هرچه تمامتر می‌گوید: قلمرو انحصاری فقط اموری نیستند که در زمان حال توسط حقوق بین‌الملل به قاعده در نیامده‌اند، بلکه اموری هستند که حقوق بین‌الملل اساساً نمی‌تواند آنها را قاعده‌مند سازد.»

با این حال، وجود یک قلمرو انحصاری برای کشورها، به هیچ وجه اصل تقدم حقوق بین‌الملل را تضعیف نمی‌کند، زیرا روشن است که کشورها در اعمال صلاحیت خود، نباید خلاف حقوق بین‌الملل عمل نمایند. در غیر این صورت، همان‌طور که قبلاً یادآور شدیم، مسؤولیت بین‌المللی آنها پیش می‌آید؛ اما این مبالغه‌آمیز است که بگوییم حقوق بین‌الملل می‌تواند قلمرو صلاحیت کشورها را تعیین کند و یا آن را از میان ببرد."

۳. الغای قاعده داخلی مغایر حقوق بین‌المللی که از سوی ژرژ سل به عنوان نتیجه این برتری توصیه شده، مورد تأیید حقوق بین‌الملل موضوعه قرار نگرفته است.

۱۵. جایگاه حقوق بین‌الملل را در نام‌های حقوقی کشورهای آمریکا، انگلستان، فرانسه و ایران بنویسید؟

آمریکا: به موجب بند دوم اصل ششم قانون اساسی آمریکا، کلیه معاهدات منعقدۀ یا معاهداتی که به نام ایالات متحده آمریکا منعقد می‌شوند قوانین برتر این سرزمین هستند و قضات در تمام ایالات بدون توجه به آنچه با قانون اساسی یا سایر قوانین هر یک از ایالات مغایر است از آن تبعیت می‌نمایند. در مقابل دیوان عالی فدرال برای حل تعارض میان حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی بارها این موضوع را اتخاذ کرده که یک مصوبه کنگره ارزش و اعتبار کاملاً برابر با یک معاهده بین‌المللی را دارد و هنگامی که یک قانون مؤخر با معاهده مقدم در تعارض باشد قانون مؤخر معاهده مقدم را بنا به مورد و در حد تعارض نسخ می‌کند.

انگلستان: در نظام حقوقی انگلستان، حقوق بین‌الملل بخشی از حقوق داخلی آن کشور است، اما چنانچه دادگاه‌ها با تعارض صریح قوانین داخلی با حقوق بین‌المللی عرفی مواجه گردند، معمولاً و تعمداً اراده پارلمان (قانون داخلی) را مرجح دانسته و به آن ترتیب اثر می‌دهند. در مورد معاهدات بین‌المللی، وضع متفاوت از حقوق بین‌المللی عرفی است. بدین ترتیب که معاهداتی وارد نظام حقوقی انگلستان می‌شوند که از طریق تصویب قانون خاصی در پارلمان قدرت اجرایی پیدا کرده باشند. این دسته از معاهدات جایگاهی برتر از قوانین آن کشور دارند؛ بنابراین، انگلستان کشوری است که ضمن شناسایی برتری حقوق بین‌الملل معاهده‌ای بر حقوق داخلی، حقوق داخلی را در صورت تعارض، بر حقوق بین‌الملل عرفی مقدم می‌داند.

فرانسه: طبق قانون اساسی فرانسه (معاهدات یا موافقت‌نامه‌هایی که به طور قانونی به تصویب رسیده یا تصدیق شده، به محض انتشار قدرتی فوق قوانین دارند مشروط بر اینکه هر موافقت‌نامه یا معاهده طرف مقابل نیز آن را اجرا کند) (اصل ۵۵). با وجود این، اگر شورای قانون اساسی بنا به تقاضا رئیس‌جمهور/نخست وزیر یا رئیس هر یک از مجالس یا ۶۰ نماینده یا ۶۰ سناتور اعلام نماید که تعدی بین‌المللی متضمن مقرراتی متغایر با قانون اساسی است اجازه تصویب یا تأیید آن تنها پس از تجدیدنظر در قانون اساسی ممکن است.

ایران: با توجه به اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی مخصوصاً ماده ۹ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است. لذا معاهدات بین‌المللی در حکم قانون عادی است و قدرتی برابر قانون عادی را دارد و در صورت تعارض قاعده مؤخر قاعده مقدم را نسخ می‌کند. البته در سال‌های اخیر رویه‌ای در نظام قانون‌گذاری ایران معمول گردیده که کاملاً حاکی از پذیرش نظریه یگانگی حقوقی با برتری حقوق داخلی

است از جمله قانون الحاقی ایران به کنوانسیون ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روان‌گردان مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۸۸ که در تاریخ ۱۳۷۰/۹/۳ در مجلس شورای اسلامی تصویب شد به این شرط که مفاد کنوانسیون در مواردی که با قوانین داخلی و موازین اسلام معارض گردد از طرف جمهوری اسلامی ایران لازم‌الرعایه نباشد.

۱۶. معاهده بین‌الملل را تعریف کنید؟

۱. از دیدگاه عرف: معاهده عبارت است از هرگونه توافق منعقد شده میان تابعان حقوق بین‌الملل به منظور حصول آثار حقوقی معینی طبق مقررات حقوق بین‌الملل.

۲. از دیدگاه عهدنامه‌های وین: با انعقاد «عهدنامه وین در زمینه حقوق معاهدات»، برای اولین بار تعریف مکتوب و قراردادی از معاهده ارائه شده که البته تعریف محدودتری نسبت به تعریف معاهده از دیدگاه عرف است. از نظر عهدنامه مذکور، «معاهده به معنی توافق بین‌المللی است که میان کشورها به صورت کتبی منعقد شده و مشمول حقوق بین‌الملل باشد، اعم از اینکه در سندی واحد یا در دو یا چند سند مرتبط به هم آمده باشد، قطع‌نظر از عنوان خاص آن.» (قسمت الف، بند ۱، ماده ۲) همانطور که ملاحظه می‌شود، عهدنامه ۱۹۶۹ طرف‌های توافق را فقط کشورها قلمداد کرده و از اشخاص یا تابعان دیگر حقوق بین‌المللی سخنی به میان نیاورده است. این خلاء با انعقاد «عهدنامه وین در زمینه حقوق معاهدات میان کشورها و سازمان‌های بین‌المللی و یا سازمان‌های بین‌المللی با یکدیگر» در ۲۱ مارس ۱۹۸۶ رفع گردید.

۳. تعریف جامع: با توجه به تعاریف یادشده، می‌توان تعریف جامعی از معاهده بین‌المللی ارائه کرد: معاهده، هرگونه توافق منعقد کتبی میان اشخاص یا تابعان حقوق بین‌الملل (کشورها و سازمان‌های بین‌المللی) است، به شرطی که طبق مقررات حقوق بین‌المللی تنظیم شده و این مقررات بر آن توافق حاکم باشد و در نتیجه، آثار حقوقی مشخصی را به بار آورد. عنوان چنین توافقی هرچه باشد، مؤثر در مقام نیست (معاهده، عهدنامه، قرارداد، موافقت‌نامه، کنوانسیون، منشور، میثاق، پیمان، اساسنامه، پروتکل، اعلامیه، قرارداد سازش و مانند اینها).

۱۷. منظور از موافقت‌نامه‌های نزاکتی چیست؟

برخلاف سایر توافقات بین‌المللی خارج از شمول حقوق بین‌المللی که ماهیت و خصوصیت حقوقی دارند، موافقت‌نامه‌های نزاکتی یا اخلاقی دارای ماهیت و خصوصیت صرفاً «سیاسی» هستند. این نوع توافقات میان تابعان حقوق بین‌الملل به عمل می‌آید و طرف‌های این‌گونه توافقات، معمولاً به منظور دوری جستن از ایجاد تعهدات حقوقی بین‌المللی، به امضای آن روی می‌آورند.

موافقت‌نامه‌های نزاکتی، در عین حالی که تعهد سیاسی و اخلاقی ایجاد می‌کنند، فاقد آثار حقوقی لازم‌الاجرا هستند. این قسم موافقت‌نامه‌ها از رویه انگلوساکسن اقتباس شده و هدف از امضای آنها، اتخاذ یا تعقیب خط‌مشی سیاسی معین است، مثل منشور آتلانتیک مورخ ۱۴ اوت ۱۹۴۱، امضاشده توسط چرچیل و روزولت در مورد اصول مشترک سیاست ملی دو کشور انگلستان و ایالات متحده آمریکا.

امروزه، عناوینی که معمولاً برای موافقت‌نامه‌های نزاکتی استفاده می‌شود، عبارت‌اند از: یادداشت تفاهم، اعلامیه مشترک، اعلامیه سران، تفاهم‌نامه، صورت مذاکرات، بیانیه مشترک، صورت جلسه، صورت مجلس، توصیه‌نامه و امثال آنها.

۱۸. معاهدات قانون ساز یا عام چیست؟ چند نمونه نام ببرید؟

معاهدات بین‌المللی را از نظر ماهوی یا محتوای آنها، به معاهدات «قانون ساز یا عام - و معاهدات قراردادی یا خاص» طبقه‌بندی می‌کنند. افتراق میان این دو نوع معاهده، به رغم اینکه بسیار بحث‌برانگیز است، اما سابقه دیرینه‌ای در دکترین دارد. چنین تفکیکی هرچند متضمن یک نفع مسلم تاریخی و جامعه‌شناختی است، اما فاقد هرگونه اهمیت حقوقی است، زیرا در مورد هر یک از آنها، نظام حقوقی جدا و مستقلی وجود ندارد.

معاهدات قانون ساز یا عام

اینگونه معاهدات، اراده‌های مشترک اطراف خود را به گونه‌ای همساز، وحدت می‌بخشند و در نتیجه، موجد قواعد حقوقی عام بین‌المللی می‌شوند. معاهدات قانون ساز یا عام متضمن قواعد اساسی بوده، در حکم قوانین بین‌المللی به شمار می‌آیند و رعایت آنها برای کلیه کشورها و سازمان‌های بین‌المللی - اعم از متعاهد و غیرمتعاهد - لازم‌الاجرا است. این دسته از معاهدات، معمولاً چند جانبه‌اند، اما استثنائاً ممکن است برخی از معاهدات دوجانبه نیز در شمار معاهدات قانون ساز یا عام به حساب آیند، مثلاً معاهدات مرزی، بی‌طرفی و انتقال اراضی، این معاهدات چون مربوط به نظم عمومی بین‌المللی هستند، لذا جزء معاهدات قانون ساز شناخته می‌شوند.

امروزه اکثر معاهدات قانون ساز در چارچوب فعالیت مجامع و کنفرانس‌های جهانی، به‌ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد تهیه و تنظیم می‌شوند. البته در این رابطه، نقش کمیسیون حقوق بین‌الملل و نهادهای تخصصی وابسته به سازمان ملل متحد را نیز نباید نادیده انگاشت. از جمله مهمترین معاهدات قانون ساز یا عام عبارتند از: میثاق جامعه ملل، منشور ملل متحد، عهدنامه‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ در زمینه مقررات حقوق بشردوستانه، عهدنامه‌های ۱۹۵۸ ژنو در زمینه حقوق دریاها، عهدنامه‌های وین ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ در زمینه روابط دیپلماتیک و کنسولی، عهدنامه وین ۱۹۶۹ در زمینه حقوق معاهدات، عهدنامه ۱۹۸۲ در زمینه حقوق دریاها، و اساسنامه سازمان‌های بین‌المللی جهانی.

۱۹. اختیارنامه را تعریف کرده و اشخاص بی‌نیاز از اختیارنامه را بنویسید؟

مقام صلاحیتدار و مسئول مذاکره هر که باشد، باید طبق مقررات حقوق بین‌الملل (حقوق معاهدات) حداقل جهت انجام مذاکره «تام‌الاختیار» بوده و در اکثر موارد، سندی بنام «اختیارنامه» در دست داشته باشد.

اختیارنامه، سندی است که از سوی مرجع صلاحیتدار یک کشور یا سازمان بین‌المللی صادر می‌شود و به موجب آن، شخص یا اشخاصی به عنوان نماینده آن کشور یا سازمان بین‌المللی جهت انجام مذاکره، پذیرش یا اعتبار بخشیدن به متن یک معاهده و یا برای انجام هر اقدام مرتبط با معاهده تعیین می‌شوند. (بند ج ماده ۲ و بند ۱ ماده ۷ عهدنامه‌های حقوق معاهدات)

اشخاص بی‌نیاز از اختیارنامه: عهدنامه‌های حقوق معاهدات، به رغم آنکه ارائه اختیارنامه را جهت انجام هرگونه اقدام مربوط به انعقاد معاهدات لازم می‌داند، اما در دو مورد استثنا قائل شده، ارائه آن را ضرورت مطلق تلقی نمی‌کند.

۱. هرگاه از رویه کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی مربوط یا شرایط و احوال دیگر چنین برآید که قصد آنها این بوده که شخص یا اشخاصی را که بدون اختیارنامه در مذاکره شرکت کرده‌اند، نماینده کشور یا سازمان بین‌المللی متبوع خود تلقی نمایند (جزء ب بند ۱ ماده ۷).

۲. اشخاص زیر به لحاظ سمت‌هایی که دارند، بدون داشتن اختیارنامه، نماینده تام‌الاختیار کشور یا سازمان بین‌المللی متبوع خود محسوب می‌گردند (بند ۲ ماده ۷).

الف) رؤسای کشورها، رؤسای دولت‌ها (حکومت‌ها) و وزیران امور خارجه در انجام کلیه اعمال مربوط به انعقاد یک معاهده؛

ب) رؤسای مأموریت‌های دیپلماتیک جهت قبولی متن یک معاهده میان کشور فرستنده و کشور پذیرنده.

ج) نمایندگان کشورها در یک کنفرانس بین‌المللی جهت پذیرش متن یک معاهده در آن کنفرانس؛

د) نمایندگان آکرديته کشورها نزد یک سازمان بین‌المللی یا یکی از ارکان آن، جهت پذیرش متن یک معاهده در آن سازمان یا در آن رکن؛

ه) رؤسای دائمی هیأت‌های دیپلماتیک کشورها نزدیک سازمان بین‌المللی جهت قبولی متن یک معاهده میان کشور فرستنده و آن سازمان، در مواردی که حداقل یکی از طرف‌ها، آن سازمان باشد.

۲۰. ارکان شکلی معاهده را توضیح دهید؟

از نظر شکلی، معاهده از یک مقدمه و یک متن و بعضاً ضمایم تشکیل شده است.

الف) مقدمه: در مقدمه معاهده معمولاً به کلیات پرداخته می‌شود، از جمله اسامی کشورهای متعاهد و نیز بیان موجبات و هدف‌های کلی معاهده. مقدمه معاهده، خود دارای قدرت الزام‌آور نیست، بلکه عنصر تفسیر معاهده است.

ب) متن: متن معاهده، بدنه معاهده است، یعنی مجموعه عناصری که خصیصه الزام‌آور بودن حقوقی معاهده را تشکیل می‌دهد. متن معاهده مشتمل بر مواد اصلی و قیود نهایی است. تعداد مواد یک معاهده گاهی بسیار زیاد است، مثلاً معاهده صلح ورسای ۴۴۰ ماده داشت و یا عهدنامه ۱۹۸۲ در زمینه حقوق دریاها مشتمل بر ۳۲۰ ماده است.

ج) ضمایم: متن معاهده ممکن است همراه با ضمایم باشد که به آنها «پروتکل» یا «پروتکل‌های الحاقی» و یا «اسناد ضمیمه» می‌گویند. علت اساسی انفکاک ضمایم از متن اصلی، احتراز از سنگینی و حجیم شدن معاهده است. از نظر حقوقی، ضمایم جزء لاینفک معاهده و دارای همان قدرت الزام‌آوری هستند که سایر عناصر مقرراتی معاهده هستند. تعداد اسناد ضمیمه یک معاهده ممکن است بسیار زیاد باشد، مثلاً معاهده صلح ورسای دارای هیجده ضمیمه بود.

۲۱. منظور از موافقت‌نامه‌های ساده یا اجرایی چیست؟

دسته‌ای از معاهدات، به محض امضای مقامات یا ارکان اجرایی کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی منعقد و قطعی شده و بلافاصله قابلیت اجرایی می‌یابند. در این صورت، امضا به منزله تصویب یا تأیید رسمی است و نباید آن را به‌هیچ‌وجه با امضای مقدماتی و قبل از تصویب اشتباه نمود.

تشریفات طولانی و پیچیده‌ای که برای انعقاد معاهدات رسمی لازم است، در این گونه معاهدات ضروری نیست. تنها با این خصیصه شکلی است که می‌توان موافقت‌نامه‌های ساده یا اجرایی را از معاهدات رسمی متمایز گرداند، زیرا میان آن دو هیچ گونه تفاوتی از حیث محتوا نبوده، سلسله مراتب موضوعی نیز وجود ندارد. از این رو، ملاحظه می‌شود که برخی موضوعات سیاسی بسیار مهم، موضوع موافقت‌نامه‌های ساده یا اجرایی بوده‌اند، از جمله موافقت‌نامه یالتا مورخ فوریه ۱۹۴۵ یا سند نهایی کنفرانس پاریس مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۷۳ در مورد پایان جنگ ویتنام.

انعطاف‌پذیری و آزادی عمل کشورها و سازمان‌های بین‌المللی در انتخاب نوع معاهدات (رسمی و ساده یا اجرایی)، این امکان را به وجود آورده است که موافقت‌نامه‌ای برای یک کشور یا سازمان بین‌المللی به عنوان «معاهده رسمی» و برای کشور یا سازمان بین‌المللی دیگر به عنوان «موافقت‌نامه ساده یا اجرایی» تلقی شود. برای مثال، موافقت‌نامه ۱۹۵۵ منعقد شده میان ایالات متحده آمریکا و نیکاراگوئه، تنها تصویب توسط نیکاراگوئه را پیش‌بینی می‌کند.

ب) در برخی دیگر از معاهدات، طرفین توافق می‌کنند که معاهده به محض امضا اثر حقوقی پیدا کند و وارد مرحله اجرایی گردد. با وجود این، چنین معاهداتی کماکان تابع عمل تصویب یا تأیید رسمی است. این همان دیدگاه عهدنامه‌های حقوق معاهدات است.

۲. مقامات صلاحیت‌دار برای تصویب معاهدات بین‌المللی برای کشورهای آمریکا، ایران، فرانسه و انگلستان را بنویسید؟

آمریکا: در ایالات متحده آمریکا معاهدات را از حیث تصویب به دو گروه تقسیم می‌نمایند. «معاهدات رسمی و موافقت‌نامه‌های اجرایی». در تصویب معاهدات رسمی دخالت رئیس جمهور و مجلس سنا با هم لازم است. طبق قسمت دوم اصل دوم قانون اساسی فدرال مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۷۸۷ رئیس جمهور اختیار خواهد داشت با نظر و رضایت مجلس سنا معاهدات را امضا کند به شرط آنکه دوسوم سناتورهای حاضر در مجلس با این موافق باشند. دخالت مجلس نمایندگان فقط در مورد تصویب معاهدات مالی ضروری است. در مورد موافقت‌نامه‌های اجرایی دولت ایالات متحده به منظور احتراز از مشکلات ناشی از کسب دوسوم آرا سنا و با استعانت از تفسیر موسع قانون اساسی فدرال رویه‌ای را معمول داشت که بنا بر آن رئیس جمهور می‌تواند راساً آنها را به تصویب رساند. این نوع معاهدات از همان اعتبار حقوقی معاهدات رسمی برخوردارند و این امری است که دیوان عالی فدرال نیز بر آن صحه گذاشته است.

فرانسه: طبق اصل ۵۲ قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه اختیار مذاکره و تصویب معاهدات بین‌المللی به رئیس جمهور تفویض شده و این کار همیشه با فرمان از سوی قوه مجریه اجرا می‌گردد؛ اما اصل ۵۳ همان قانون این صلاحیت را در مواردی محدود و معاهدات چندی را منوط به مداخله پارلمان (مرکب از مجلس سنا و مجمع ملی) نموده است این معاهدات عبارتند از معاهدات مربوط به تأسیس سازمان‌های بین‌المللی صلح، بازرگانی، احوال شخصیه، تعهدات مالی و معاهداتی که موجب تغییر قانون داخلی می‌گردد و نیز معاهداتی که باعث واگذاری یا معاوضه یا الحاق اراضی کشور فرانسه می‌شوند. البته پارلمان فرانسه در واقع این نوع معاهدات را تصویب نمی‌کند بلکه با وضع قانون خاصی اجازه تصویب آنها را به قوه مجریه می‌دهد. از سوی دیگر طبق اصل ۵۳ شورای قانون اساسی بنا به درخواست رییس جمهور، نخست وزیر، روسای هر یک از دو مجلس یا ۶۰ نماینده یا

۶۰ سناتور اعلام کند که تعهدی بین‌المللی متضمن ماده‌ای مغایر با قانون اساسی است اجازه تصویب یا تأیید آن پس از بازنگری در قانون اساسی میسر می‌باشد.

انگلستان: در انگلستان اصولاً حق تصویب معاهدات با پادشاه است ولی آنها باید به اطلاع پارلمان (فقط مجلس عوام و نه مجلس لردها) رسانده شود از قرن ۱۹ عرف معمول پادشاه را ملزم می‌ساخت تا قبل از تصویب برخی معاهدات نظر موافق پارلمان را کسب نماید از قرن ۲۰ این معاهدات به تدریج در ۴ طبقه قرار گرفته‌اند.

۱. معاهداتی که اجرا آن را مستلزم تجدیدنظر در حقوق داخلی یا اضافه نمودن الحاقیه‌ای به آنها باشد.

۲. معاهداتی که در زمینه استرداد مجرمین منعقد می‌گردند.

۳. معاهداتی که متضمن تعهدات مالی است.

۴. معاهداتی که متضمن انتقال یا واگذاری بخشی از قلمرو کشورند.

از آوریل ۱۹۲۴ چنین مرسوم گردیده است که دولت هر معاهده‌ای را که نیاز به تصویب پارلمان دارد به پارلمان تقدیم می‌نماید اگر پارلمان ظرف ۳ هفته مذاکره درباره آن را آغاز نکند دولت حق دارد تشریفات بین‌المللی تصویب را خود به جا آورد.

ایران: به موجب اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کلیه عهدنامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، قرارداد و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی میان دولت ایران با سایر دولت‌ها، کشورها و همچنین پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسند و سپس رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی او آنها را امضا کند.

۲۳. الف: ضمن ارائه تعریفی از حق شرط ب: نکات اساس نظام حق شرط را بنویسید؟

الف: از نظر حقوق معاهدات حق شرط به اعلامیه یک‌جانبه‌ای گفته می‌شود که هر کشور یا سازمان بین‌المللی تحت هر نام و هر عبارت به هنگام امضا، تصویب، قبولی، تصدیق معاهده، تأیید رسمی یا الحاق به معاهده یا صدور اعلامیه جانشینی کشورها به معاهدات - معمولاً چندجانبه صادر می‌کند و به وسیله آن منظور خود را در خصوص استثناکردن یا تغییر دادن اثر حقوقی برخی از مقررات معاهده در مورد اجرای همان معاهده نسبت به خود بیان می‌دارد. حق شرط باید صریح روشن مشخص و منجز باشد.

ب: نکات اساس نظام حق شرط:

۱. حق شرط در پذیرش یک معاهده، مستلزم ذکر آن در خود معاهده نیست، اما چنانچه این امر صریحاً در معاهده پیش‌بینی شده باشد به تنفیذ و تأیید بعدی سایر طرف‌های معاهده محتاج نیست؛ بنابراین، در صورت سکوت معاهده، طرف‌های معاهده از آزادی کامل در اعمال «حق شرط» برخوردارند. برای مثال، اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و سایر کشورهای سوسیالیستی نسبت به مواد ۹ و ۱۲ معاهده مربوط به منع و مجازات کشتار دسته جمعی مورخ ۹ دسامبر ۱۹۴۹، قائل به «حق شرط» شدند، بی‌آنکه این موضوع در خود معاهده پیش‌بینی شده باشد.

۲. چنانچه حق شرط در پذیرش معاهده‌ای منع شده باشد، دیگر نمی‌توان در پذیرفتن آن معاهده «حق شرط» قائل شد (ماده ۱۹ عهدنامه‌های حقوق معاهدات). برای مثال، ماده ۲۰ معاهده ژنو در مورد (حق مؤلف) مورخ ۶ سپتامبر.

۳. در برخی از معاهدات، حق شرط در پذیرش مواد معینی مجاز نیست، از جمله در عهدنامه‌های ۱۹۵۸ ژنو در زمینه ماهیگیری (ماده ۱۹) و در مورد فلات قاره (ماده ۱۲).
۴. اعتبار (حق شرط) باهدف و موضوع معاهده بستگی تام دارد (ماده ۱۹ عهدنامه‌های حقوق معاهدات)؛ به عبارت دیگر، «حق شرط» اعلام شده نباید با هدف و موضوع معاهده مغایر و مخالف باشد، زیرا در این صورت، باطل است (نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری مورخ ۲۸ می ۱۹۵۱ در قضیه اعتبار حقوقی «حق شرط» بر معاهده منع و مجازات کشتار دسته جمعی)؛ بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که «حق شرط» در پذیرش معاهدات قانون ساز و معاهداتی که بیان‌کننده قواعد آمره بین‌المللی هستند، آشکارا مغایر با هدف و موضوع این نوع معاهدات است، زیرا چنین حق شرطی انحراف از قاعده بوده و حقوق موضوعه را بی‌اعتبار می‌کند (رای دیوان بین‌المللی دادگستری مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۶۹ در قضیه فلات قاره دریای شمال، مجموعه آرای سال ۱۹۶۹، ص ۳۹ و ۴۰).
۵. در مورد معاهده مؤسس یک سازمان بین‌المللی، قائل شدن «حق شرط» بر آن، از سوی هر متقاضی عضویت، منوط به تصویب رکن صلاحیتدار آن سازمان است (ماده ۲۰ عهدنامه‌های حقوق معاهدات).
۶. پذیرش حق شرط یک طرف از سوی طرف دیگر معاهده، هر دو طرف را از زمان لازم‌الاجرا شدن معاهده در مقابل یکدیگر ملتزم و متعهد می‌کند، بدون آنکه مقررات مشمول حق شرط در زمره تعهدات طرف‌ها قرار گیرد (مواد ۲۰ و ۲۱ عهدنامه‌های حقوق معاهدات).
۷. اگر حق شرط یک طرف مورد اعتراض طرف دیگر واقع شود، حق شرط اثر خود را از دست نمی‌دهد و اعتراض مانع لازم‌الاجرا شدن معاهده نمی‌گردد، مگر آنکه طرف اعتراض‌کننده صریحاً مخالفت خود را با لازم‌الاجرا شدن کل معاهده در روابط فی‌مابین اعلام نماید (مواد ۲۰ و ۲۱ عهدنامه‌های حقوق معاهدات).
۸. مهلت اعتراض دوازده ماه از تاریخ اطلاع از حق شرط، یا تا زمان اعلام رضایت به التزام در قبال معاهده است، هر کدام که مؤخر باشد (ماده ۲۰ عهدنامه‌های حقوق معاهدات).
۹. حق شرط و اعتراض به حق شرط را می‌توان در هر زمان و با رعایت تشریفات خاصی مسترد داشت (مواد ۲۲ و ۲۳ عهدنامه‌های حقوق معاهدات).

۲۴. الف: منظور از اصل نسبی بودن معاهدات چیست ب: چه استثنائاتی بر این اصل وارد است؟

- الف: در حقوق بین‌الملل موضوعه اصل بر این است که معاهدات تنها طرف‌های خود را نسبت به یکدیگر ملتزم می‌کنند و باید توسط آنها اجرا شوند. به بیان دیگر معاهدات فقط در قبال طرف‌های متعاقد دارای آثار حقوقی هستند و این قاعده را اصل نسبی بودن معاهدات می‌نامند. مفهوم مخالف این اصل آن است که معاهدات نمی‌توانند غیر متعاهدین یا ثالث را ملتزم کنند.
- ب: تأیید اصل نسبی بودن معاهدات، نفی‌کننده استثناهای وارد بر آنها نیست. معاهدات می‌توانند دارای آثار مفیدی برای ثالث باشند، اما در مقابل امکان دارد تعهدات و الزاماتی نیز به کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی ثالث تحمیل کنند. در مجموع استثناهای اصل نسبی بودن معاهدات را می‌توان با توجه به نوع معاهدات تفکیک نمود: معاهدات موجد حق برای ثالث (تعهد به نفع ثالث) معاهدات موجد تکلیف برای ثالث (تعهد به ضرر ثالث) و بالاخره آثار معاهدات طبق سازوکارهای خاص).

۲۵. ضمن ارائه تعریف از تفسیر انواع آن را بیان کنید و توضیح دهید چه اصول و قواعد مسلم بر آن حاکم

است؟

۱. **تفسیر عملی:** ذهنی یا عقلانی است که بر تعیین معانی عمل حقوقی مبتنی است نتیجه عمل تفسیر این است که دامنه شمول عمل حقوقی مشخص می‌شود و نکات مبهم یا تاریک آن روشن می‌گردد. به بیان دیگر تفسیر مبتنی است بر آزادسازی معنا دقیق و محتوای قاعده حقوقی قابل اجرا در وضعیتی مفروض. تفسیر همسازی اراده‌ها را کامل می‌کند. تفسیر ماهیت اعلامی دارد نه تأسیسی.

۲. **تفسیر یک‌جانبه:** هریک از طرف‌های معاهده، بر اساس حاکمیت و شخصیت حقوقی مستقلى که دارا هستند، حق دارند معاهده‌ای را که خود طرف آن است، به هنگام اجرا تفسیر نماید. این تفسیر ممکن است از طریق دیپلماتیک (اعلامیه رسمی کشور متعاقد در زمان اجرای معاهده) و یا توسط مؤسسات و مراجع صلاحیتدار داخلی-اعم از اجرایی، اداری، قانونگذاری و قضایی- انجام شود. چنین تفسیری قابلیت استناد علیه سایر متعاهدین را ندارد؛ حتی ممکن است چنانچه با سوءنیت همراه باشد، موجبات مسئولیت بین‌المللی عامل تفسیر را نیز فراهم سازد. اعتبار و اثر حقوقی تفسیر یک‌جانبه تنها در محدوده قلمرو طرف متعاهدی است که مبادرت به آن تفسیر می‌کند.

۳. **تفسیر جمعی:** واقعی‌ترین تفسیر رسمی، تفسیری است که طبق توافق میان کلیه طرف‌های معاهده انجام می‌شود. اینگونه تفسیر را تفسیر جمعی می‌نامند. تفسیر جمعی به دو صورت صریح و ضمنی انجام می‌گیرد. تفسیر صریح، نتیجه توافق صریح طرف‌های معاهده به اشکال گوناگون است؛ از جمله تفسیر هم‌زمان با قبولی معاهده، تفسیر طبق توافق حقوقی خاص (جزء الف بند ۳ ماده ۳۱ عهدنامه‌های حقوق معاهدات)، تفسیر معاهده توسط برخی از طرف‌های معاهده و بالاخره تفسیر طبق مقررات خود معاهده؛ اما تفسیر ضمنی، نتیجه عملکرد یا رویه همساز طرف‌های معاهده در حین اجرای معاهده است (جزء ب بند ۳ ماده ۳۱ عهدنامه‌های حقوق معاهدات).

شرح موضوع:

در تفسیر معاهدات - از سوی هر مرجعی که باشد - اصول زیر باید همواره مورد توجه واقع شود:

۱. **اصل حسن نیت:** قاعده اساسی تفسیر، حسن نیت است که به‌صراحت در ماده ۳۱ عهدنامه‌های حقوق معاهدات آمده است: «یک معاهده باید با حسن نیت... تفسیر شود» (بند ۱).

۲. **اصل انصاف.**

۳. **اصل آثار مفید:** به طور کلی، در تفسیر عبارات و کلمات یک معاهده، آن دسته از معانی را باید پذیرفت که اثر مفید و مطلوبی بر آنها مترتب باشد و از تفسیرهایی که به نتایجی آشکارا بی‌معنی و نامعقول منجر می‌شوند، باید جداً پرهیز نمود (ماده ۳۲ عهدنامه حقوق معاهدات).

۴. **آنچه نیاز به تفسیر ندارد، نباید تفسیر شود:** هنگامی که معنی مقرره‌ای روشن است، تفسیر آن لازم نیست. مقرره‌ای روشن است که «به کلمات غیرمبهم نوشته شده باشد» (ماده ۳۲ عهدنامه‌های حقوق معاهدات).

۵. **تفسیر طبق مفاهیم عادی و متداول:** تفسیر معاهدات باید مطابق با مفاهیم عادی و متداولی که باید به اصطلاحات آنها داده شود، صورت گیرد (بند ۱ ماده ۳۱ عهدنامه‌های حقوق معاهدات)، مگر آنکه محرز شود قصد طرف‌ها این بوده که معنای خاصی از یک اصطلاح مستفاد شود. در این صورت، آن اصطلاح همان معنی خاص را خواهد داشت (بند ۴ ماده ۳۱ عهدنامه‌های حقوق معاهدات).

۶. **رعایت موضوع و هدف معاهده:** تفسیر معاهدات باید در چارچوب هدف و موضوع آنها انجام شود (بند ۱ ماده ۳۱ عهدنامه‌های حقوق معاهدات).

۷. **توجه به سیاق عبارات معاهده (Context):** یکی از اصول بسیار مهم و اساسی در تفسیر هر معاهده، توجه به سیاق عبارات آن معاهده است. سیاق عبارات، علاوه بر متن که شامل شق دیگری از اعمال صلاحیت تفسیر، تفسیری است که توسط حقوقدانان برجسته به عمل می‌آید. این نوع تفسیر، هرچند فاقد ارزش و اعتبار حقوقی است، اما مخصوصاً در نظام بین‌المللی از اهمیت بسزایی برخوردار است. این نوع تفسیر را تفسیر علمی می‌نامند؛ بنابراین، صلاحیت تفسیر را می‌توان تحت سه عنوان بررسی نمود: تفسیر یک‌جانبه، تفسیر جمعی و بالاخره تفسیر توسط سازمان‌های بین‌المللی.

۲۶. موجبات بطلان معاهده را نام ببرید و مختصراً توضیح دهید؟

نقض مقررات داخلی هیچ کشور یا سازمان بین‌المللی نمی‌تواند با تکیه بر این واقعیت که رضایتش به التزام در قبال معاهده‌ای در نتیجه نقض مقررات داخلی‌اش در خصوصی صلاحیت انعقاد معاهدات بوده و رضایتش را معلول ساخته، استناد نماید، مگر آنکه نقض مذکور آشکار بوده و به یک قاعده مهم بنیادین حقوق داخلی (مانند قانون اساسی) مربوط باشد. نقض مقررات شکلی حقوق داخلی را هنگامی می‌توان آشکار دانست که برای هر کشور یا سازمان بین‌المللی که طبق رویه معمول و با حسن نیت در آن مورد رفتار می‌کند، به طور عینی روشن باشد (ماده ۴۶ عهدنامه‌های حقوق معاهدات). مقررات این ماده تقریباً تدوین عرف بین‌المللی است، با این تفاوت که در عهدنامه‌های مذکور، حق استناد به ماده ۴۶ تا زمانی است که کشور یا سازمان بین‌المللی استناد کننده، رسماً یا عملاً اعتبار معاهده یا حفظ تداوم یا اجرای آن را قبول نکرده باشد. به بیان دیگر، اگر استناد کننده، پس از آگاهی از نقض مقررات داخلی خود (طبق ماده ۴۶)، به طور صریح یا ضمنی، معاهده را به هر شکلی تأیید (تنفیذ) کند، دیگر حق استناد به ماده ۴۶ از وی سلب می‌گردد (ماده ۴۵ عهدنامه‌های حقوق معاهدات).

• تجاوز نماینده از حدود اختیارات:

هرگاه نماینده کشوری یا سازمان بین‌المللی، از حدود اختیارات خود برای اعلام رضایت کشور یا سازمان بین‌المللی متبوعش به التزام در قبال معاهده خاصی، تجاوز نمایند و طرف مقابل، به رغم اطلاع از این موضوع، حاضر به انعقاد معاهده گردد، کشور یا یک سازمان بین‌المللی متبوع نماینده می‌تواند به این موجب به عنوان بطلان رضایت ابراز شده استناد کند (ماده ۴۷ عهدنامه‌های حقوق معاهدات). البته، این مورد نیز در چارچوب ماده ۴۵ عهدنامه‌های حقوق معاهدات قابل تنفیذ است.

• اشتباه

طبق مقررات عهدنامه‌های حقوق معاهدات، هر کشور یا سازمان بین‌المللی می‌تواند به اشتباه موجود در یک معاهده به منزله بطلان رضایتش به التزام در قبال آن معاهده استناد نماید، به شرط آنکه:

الف) اشتباه، رضایتش را به التزام نسبت به آن معاهده معلول ساخته باشد. برای مثال، اشتباه در معاهدات مرزی در مورد نقشه‌های مرزی.

ب) آن اشتباه به واقعیت یا وضعیتی مربوط باشد که آن کشور یا سازمان بین‌المللی، وجود آن را به هنگام انعقاد معاهده مسلم می‌دانسته و مبنای اساسی رضایت او به التزام نسبت به معاهده بوده است.

ج) کشور یا سازمان بین‌المللی اعلان کننده اشتباه، خود در ایجاد چنین اشتباهی دخیل نباشد.

د) اوضاع و احوال حاکی از آن باشد که کشور یا سازمان بین‌المللی اعلان کننده اشتباه، از احتمال امکان بروز این اشتباه آگاه نبوده باشد.

ه) اشتباه اعلام شده، به نگارش معاهده مربوط نباشد. اشتباهی که صرفاً به نگارش متن معاهده مرتبط باشد، به اعتبار آن معاهده لطمه‌ای وارد نمی‌سازد، بلکه طبق ماده ۷۹ عهدنامه ۱۹۶۹ و ماده ۸۰ عهدنامه ۱۹۸۶ با توافق طرف‌ها قابل تصحیح و اصلاح است (بندهای مختلف ماده ۴۸ همان عهدنامه‌ها).

اشتباه موجود در معاهده نیز از جمله موجباتی است که در چارچوب ماده ۴۵ عهدنامه‌های حقوق معاهدات قابل تنفیذ است. استناد به اشتباه، قبل از عهدنامه‌های حقوق معاهدات نیز در رفتار عمومی کشورها و رویه قضایی بین‌المللی پذیرفته شده بود، اما بیشتر موجب اصلاح معاهده می‌شد تا بطلان آن.

• تقلب یا تدلیس

هرگاه کشوری یا سازمان بین‌المللی، بر اثر رفتار متقلبانه طرف مذاکره، به انعقاد معاهده‌ای سوق داده شده باشد، کشور یا سازمان مذکور می‌تواند به تقلب طرف مقابل به مثابه معلول کننده رضایت خود را به التزام در قبال آن معاهده استناد کند (ماده ۴۹ عهدنامه‌های حقوق معاهدات). در زمینه مذکور، رویه قضایی بین‌المللی چندانی موجود نیست. ماده ۴۵ عهدنامه‌های حقوق معاهدات در مورد استناد به تقلب نیز قابل اعمال است. در نتیجه امکان تنفیذ این مورد نیز وجود دارد.

کمیسیون حقوق بین‌الملل، حضور شخصی را به جای نماینده واقعی کشور، نوعی رفتار متقلبانه قلمداد کرده است. صحنه‌سازی، دروغ معلول کننده رضایت، سکوت عمدی یا پنهان کاری مؤثر، همه از مصادیق تقلب هستند.

• تطمیع نماینده

تطمیع که آن را بیشتر با فساد و ارتشا منطبق می‌دانند، سابقه تاریخی دیرینه‌ای دارد. تطمیع را نباید با الطاف مخصوص و نزاکت بین‌المللی نسبت به نماینده یک کشور یا سازمان بین‌المللی در هم آمیخت. تطمیع عملی است که باید انجام آن از سوی کشور یا سازمان بین‌المللی که نماینده‌اش تطمیع شده است، ثابت گردد و دیگر اینکه محرز شود که تطمیع منتسب به عمل مستقیم یا غیرمستقیم طرف مذاکره کننده بوده و این عمل (تطمیع) نقش اساسی و تعیین کننده در ایجاد تعهدات داشته است.

به موجب عهدنامه‌های حقوق معاهدات، هرگاه اعلام رضایت کشوری یا سازمان بین‌المللی به التزام در قبال معاهده‌ای از طریق ارتشای نماینده آن، از سوی طرف مذاکره - خواه به طور مستقیم یا غیرمستقیم - به دست آمده باشد، طرف مزبور، یعنی طرفی که نماینده‌اش رشوه گرفته، می‌تواند به ارتشا به مثابه معلول کننده رضایتش استناد کرده و به طور یک‌جانبه بی-اعتباری و بطلان آن معاهده را اعلام نماید (ماده ۵۰). این مورد نیز با عنایت به ماده ۴۵ عهدنامه‌های حقوق معاهدات قابل تنفیذ است.

• اجبار نماینده

هرگاه تجلی رضایت کشوری یا سازمان بین‌المللی در قبال معاهده‌ای از طریق اجبار نماینده آن کشور یا سازمان بین‌المللی و همراه با اقدامات و تهدیداتی علیه او به دست آمده باشد، فاقد هرگونه اثر حقوقی است (ماده ۵۱ عهدنامه‌های حقوق معاهدات) و مسئولیت بین‌المللی کشور یا سازمان بین‌المللی متخلف را به همراه دارد (ماده ۵۱ عهدنامه‌های حقوق معاهدات). همان‌طور که پیش از این مطرح گردید، این موجب قابل تنفیذ نمی‌باشد.

• اجبار کشور یا سازمان بین‌المللی از طریق تهدید یا اعمال زور

هرگاه کشوری یا سازمان بین‌المللی بر اثر تهدید یا اعمال زور، مجبور به انعقاد معاهده‌ای شود، آن معاهده باطل است، مشروط بر اینکه آن تهدید یا اعمال زور، ناقض اصول حقوق بین‌الملل مقرر در منشور ملل متحد باشد (ماده ۵۲ عهدنامه‌های حقوق معاهدات)؛ از جمله انعقاد معاهده بر اثر تهدید یا تهاجم مسلحانه یا اشغال نظامی، از ناحیه هر کشور. این مورد نیز موجب طرح مسئولیت بین‌المللی کشور خاطی است. اعمال فشارهای نظامی، سیاسی یا اقتصادی در اعلامیه‌ای که جزء سند پایانی کنفرانس وین در مورد حقوق معاهدات (۱۹۶۹) می‌باشد، محکوم شده است.

• عدم رعایت قواعد آمره بین‌المللی:

طبق ماده ۵۳ عهدنامه‌های حقوق معاهدات: «هر معاهده‌ای که در زمان انعقاد با یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام در تعارض باشد، باطل است. از نظر این عهدنامه، قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام، قاعده‌ای است که از سوی جامعه بین‌المللی کشورها در مجموع آن، به عنوان قاعده‌ای تخلف ناپذیر که تنها به وسیله یک قاعده جدید حقوق بین‌الملل عام با همان ویژگی قابل تغییر باشد، پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است.»

• نابرابری در معاهدات

یکی از اصول کلی حقوق بین‌الملل، اصل برابری تابعان فعال حقوق بین‌الملل است. امروزه، پذیرش اصلی برابری، نتیجه اصولی مانند احترام به اصلی حاکمیت و استقلال سیاسی کشورها و به طور کلی احترام به شخصیت حقوقی مستقل کلیه تابعان فعال حقوق بین‌المللی است. نابرابری در معاهدات یا معاهدات نابرابر، نتیجه خدشه به اصل برابری حقوقی تابعان فعال حقوق بین‌الملل در انعقاد معاهدات و قبولی تعهدات بین‌المللی است که این خود نتیجه فشار اعمال نفوذی است که یک تابع قدرتمند حقوق بین‌الملل بر تابع دیگر وارد می‌کند و به نوعی، وی را به انعقاد معاهده‌ای وا می‌دارد، بدون آنکه رضایت آن معیوب گردد.

عهدنامه‌های حقوق معاهدات در مورد نابرابری در معاهدات به عنوان موجب بطلان سکوت کرده است، اما شاید بتوان از سایر موجبات بطلان معاهدات، بطلان معاهدات نابرابر را احراز نمود.

• فقد نمایندگی مجاز کشور یا سازمان بین‌المللی

هرگاه اقدام به انعقاد معاهده‌ای توسط شخصی صورت گیرد که در اساس نمایندگی مجاز کشور یا سازمان بین‌المللی طرف معاهده را نداشته باشد، چنین معاهده‌ای فاقد اثر حقوقی است، مگر آنکه آن کشور یا سازمان بین‌المللی، عمل نماینده غیرمجاز مربوط را بعداً تأیید کند (ماده ۸ عهدنامه‌های حقوق معاهدات).

عهدنامه‌های حقوق معاهدات، مورد یادشده را در بخش مربوط به بطلان معاهدات قرار نداده‌اند، اما چنین به نظر می‌رسد که با توسل به قاعده «وحدت ملاک»، فقد نمایندگی مجاز کشور یا سازمان بین‌المللی برای انعقاد معاهده را می‌توان از موجبات بطلان معاهدات دانست، چراکه علت حکم که همان «عیب رضا» است، مشترک است.

۲۷. قوه قاهره یا فورس ماژور را تعریف کنید؟

قوه قاهره یا فورس ماژور به عنوان یک اصل کلی حقوق مشترک در حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است. فورس ماژور مانع یا حالت غیر اجتنابی است که در شرایط خاص پدیدار می‌گردد و ناشی از رویداد خارجی است این مانع موجب می‌گردد تا یک طرف معاهده نتواند به تعهدات بین‌المللی خود عمل نموده و یا از مقررات حقوق بین‌الملل پیروی کند. اثر فورس ماژور معافیت از مسئولیت بین‌المللی برای کشور یا سازمان بین‌المللی است که دچار حالت فورس ماژور شده و به سبب آن قادر به اجرای معاهده نمی‌باشد. رویه قضایی بین‌المللی مؤید عدم مسئولیت بین‌المللی ناشی از فورس ماژور است. ازجمله رأی دیوان دائمی مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۱۲ در قضیه پرداخت غرامت جنگی ترکیه به روسیه در جنگ ۱۸۷۷.

فورس ماژور معمولاً شامل فهرستی از وقایع قهری است که علاوه بر مصائب طبیعی، جنگ‌ها، انقلاب‌ها، اعتصاب‌ها و حتی مداخلات دولت در ایفای تعهدات قراردادی را دربر می‌گیرد.

۲۸. ضمن ارائه تعریفی از عرف بین‌المللی؟ ب: عناصر مادی؟ ج: معنوی آن را توضیح دهید؟

الف: می‌توان عرف بین‌المللی را چنین تعریف کرد: تکرار اعمال یا رفتار مشابه توسط تابعان حقوق بین‌الملل که به تدریج در روابط متقابل آنها با یکدیگر جنبه الزامی و قدرت حقوقی پیدا کرده است و در نتیجه اعتبار و ارزشی برابر با قاعده حقوقی مدون دارد. عرف پایه و اساس تصمیمات قضایی بوده است. از جمله رأی شماره ۹ دیوان دائمی دادگستری بین‌الملل در قضیه لوتوس در صورت فقدان یک قاعده معاهده‌ای صحت سیستم دفاعی فرانسه بستگی به وجود یک قاعده عرفی دارد که از قدرت حقوقی برخوردار بوده و دولت فرانسه آن را صحه گذاشته است.

ب: عرف در مرحله نخست، یک رفتار مشترک یا معمول میان کشورها و در موارد نادری میان سازمان‌های بین‌المللی با یکدیگر و مسبوق به سابقه است؛ یعنی از تکرار یک عمل حقوقی مستند، نافذ، قاطع، ثابت و بدون اعتراض و تردید آنها و به تدریج در یک مدت زمان طولانی حاصل می‌شود. این خصیصه را عنصر مادی عرف می‌نامند. یک سابقه به تنهایی قابلیت به وجود آوردن عرف را ندارد و از سوی دیگر تکرار بیش از حد نیز لازم نیست. «هر چند عملی که برای مدت زمان کوتاهی

جریان داشته، لزوماً و به خودی خود مانعی برای شکل‌گیری یک قاعده جدید حقوق بین‌الملل عرفی نیست. لیکن لازم است که در این مدت زمان کوتاه، هر قدر هم کوتاه باشد، طرز عمل عمومی کشورها به ویژه کشورهای ذینفع متواتر و عملاً یک شکل باشد.»

ج: عرف در مرحله دوم به منزله رویه الزام‌آور حقوقی تجلی پیدا می‌کند. عرف به‌عنوان قاعده حقوقی باید پذیرفته شود، زیرا با ضرورت حقوقی منطبق است. «یعنی اعتقاد الزامی بودن یا برحق بودن و یا عقیده‌ای به ضروری بودن»، این خصیصه را عنصر معنوی یا روانی می‌نامند.

۲۹. منظور از اصطلاح دکترین و اصل انصاف چیست؟

منظور از دکترین عقاید جمعی دسته‌ای از علما حقوق و نه عقاید و نظرات فردی آنان است. دکترین را نمی‌توان منبع واقعی و مستقل حقوق بین‌الملل تلقی نمود اما نقش بسزایی در تحول و تکامل حقوق بین‌الملل دارد. کار حقوق بین‌المللی این است که حقوق موجود را تشخیص دهند و تفسیر کنند و آن را مورد نقد و بررسی قرار دهند.

انصاف: آنچه ماده ۳۸ اساسنامه دیوان از آن یاد می‌کند «صل صلاح صوابدید» است و نه به طور دقیق «صل انصاف» در دامنه شمول اصطلاحات به کار رفته در حقوق معاهدات از جمله اینکه در معاهدات مقرر می‌شود که رسیدگی و صدور حکم طبق اصل صلاح صوابدید و یا رسیدگی و صدور حکم بر اساس اصل انصاف اختلاف نظر وجود دارد. درمجموع چنین به نظر می‌رسد که اصل انصاف دارای معنی و مفهومی گسترده‌تر از اصل صلاح و صوابدید است.

۳۰. منظور از شرط قضاوت بر اساس انصاف چیست توضیح دهید؟

در برخی از معاهدات بین‌المللی، به‌ویژه معاهدات رجوع به داوری بین‌المللی یا دیوان بین‌المللی دادگستری، شرط یا قید خاصی گنجانده می‌شود که به آن «شرط قضاوت بر اساس انصاف» می‌گویند. طبق مفاد این شرط، طرفین توافق می‌کنند که در صورت بروز اختلاف، به‌ویژه اختلافات سرزمینی، از قاضی یا داور بخواهند تا بر اساس اصل انصاف به موضوع رسیدگی کرده و حکم لازم‌الاجرا را صادر نماید. بند ۲ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری که رجوع و استناد به انصاف یا اصل صلاح و صوابدید را از سوی دیوان منوط به توافق طرفین دعوا می‌کند، مؤید قاعده مذکور است.

۳۱. اصول منتج از قاعده انصاف در حقوق بین‌الملل را نام ببرید؟

۱. هنگامی که انصاف موضوع احاله حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرد - چه با توافق و چه بدون توافق طرفین - تبدیل به تعهد حقوقی می‌گردد.

۲. هرگاه انصاف نقش مکمل حقوق بین‌الملل را ایفا کند، قاعده حقوقی محسوب می‌شود، قاعده‌ای که منبع غیرمستقیم و فرعی حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود.

۳. چنانچه انصاف به عنوان صفت یا سرشت قاعده حقوقی قلمداد شود، دیگر نمی‌توان آن را اصلی حقوقی دانست.

۴. هرگاه انصاف را موجبی برای عدول از قاعده حقوقی به حساب بیاوریم، در واقع آن را در جایگاه نظام فراحقوقی قرار داده‌ایم و این خلاف مقتضای ذات حقوق بین‌الملل است.

۳۲. اعمال یک‌جانبه کشورها را نام برده و توضیح دهید؟

در میان اعمال یک‌جانبه کشورها که دارای قابلیت ایجاد تعهدات حقوقی بین‌المللی هستند، می‌توان به اعمال زیر اشاره کرد:

۱. شناسایی کشور یا حکومت جدید.
 ۲. اعتراض و سکوت: مثل اعتراض یونان به بمباران تنگه کورفو در اوت ۱۹۲۳. سکوت، مانند موردی که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «مناطق ماهیگیری» اعلام داشت: «عدم اعتراض انگلستان به تعیین خط مبدأ دریای ساحلی نروژ، عاملی است که می‌تواند بعداً علیه انگلستان قابلیت استناد داشته باشد.
 ۳. اطلاعیه‌ها: مثل الزامی که در حقوق جنگ در مورد اطلاع کشورهای متخاصم به کشورهای بی‌طرف در مورد حالت جنگ و همچنین محاصره دریایی وجود دارد.
 ۴. اعلامیه‌ها: در حقوق جنگ، مثل اعلان جنگ یا اعلامیه بی‌طرفی در جنگ و در زمان صلح، الحاق به یک معاهده، اعلامیه پذیرش شرط قضاوت اجباری دیوان، اعلامیه بی‌طرفی سوئیس، اعلامیه قطع روابط دیپلماتیک با سایر کشورها.
- برخی از علمای حقوق بین‌الملل، اعمال زیر را نیز در زمره اعمال حقوقی یک‌جانبه در حقوق بین‌المللی دانسته‌اند:
۵. قول و عهد.
 ۶. فسخ یا کناره‌گیری از معاهده.
 ۷. حق شرط بر معاهده.
 ۸. تعلیق اجرای معاهده.
 ۹. اعمالی که حقوق بین‌الملل آنها را در صلاحیت کشورها دانسته است، مثل تعیین عرضی دریای سرزمینی و منطقه مجاور.
 ۱۰. اعمالی که ایجادکننده سابقه عرفی هستند، مثل اعلامیه‌های دیپلماتیک، مکاتبات سیاسی، دستورالعمل‌های دیپلماتیک.
- در اینکه اعمال ناشی از معاهدات بین‌المللی را بتوان در زمره اعمال حقوقی یک‌جانبه کشورها تلقی نمود (مثل الحاق، حق شرط، اعلامیه پذیرش شرط صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری، فسخ یا کناره‌گیری از معاهده، تعلیق اجرای معاهده) جای تأمل است، زیرا بدون آن معاهدات، آن اعمال نمی‌توانستند هیچ‌گاه موجودیت یابند.

۳۳. قواعد آمره بین‌المللی را توضیح داده و برخی مصادیق آن را نام ببرید؟

امروزه در جامعه بین‌المللی قواعد حقوقی وجود دارند که به عنوان قواعد بنیادین عام یا آمرانه و برتر حقوق بین‌الملل و تحت عنوان قواعد آمره شناخته شده‌اند. این قواعد مشتمل بر تعدادی اصول هستند که در سلسله مراتب قواعد حقوق بین‌الملل در

رأس قرار می‌گیرند و هر قاعده دیگری که مغایر با آنها باشد و حتی هر رویه و عملکردی که با آنها در تعارض باشد بی‌اعتبار محسوب می‌شود. در نتیجه امکان دارد در مواردی موجبات مسئولیت بین‌المللی مختلف فراهم گردد.

• امروزه اصول زیر از جمله اصولی هستند که به عنوان قواعد آمره توسط جامعه بین‌المللی پذیرفته و به رسمیت شناخته شده‌اند.

۱. اصل وفای به عهد

۲. اصل حسن نیت

۳. اصل منع توسل به زور و تحریم و جنگ

۴. اصل منع تجاوز

۵. اصل حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود

۶. اصل احترام به حاکمیت، استقلال و تمامیت سرزمینی کشورها

۷. اصل دفاع مشروع

۸. اصل منع دزدی دریایی

۹. اصل منع هواپیما رایی

۱۰. اصل منع نسل‌کشی

۱۱. اصل منع شکنجه

۱۲. اصل منع جنایت علیه بشریت

۱۳. اصل منع جنایات جنگی

۱۴. اصل منع بردگی

۱۵. اصل عدم تبعیض نژادی

۱۶. اصل منع آلودگی شدید محیط زیست دریاها و ماورای جو

۱۷. اصل احترام به حقوق و آزادی‌های اساسی بشر

۱۸. اصل حاکمیت کشورها بر منابع طبیعی خود

۳۴. جمعیت یا عنصر انسانی کشور را توضیح دهید؟

جمعیت، گروهی از افراد انسانی را گویند که با رابطه و پیوندی حقوقی و سیاسی به نام «تابعیت» با یکدیگر متحد شده باشند و به کشوری مربوط گردند، بدون آنکه لازم باشد دارای نژاد، زبان، ملیت و مذهب واحدی باشند. اصولاً معیار کمی یا تعداد

افرادی که جمعیت یک کشور را تشکیل می‌دهند، چندان مهم نیست و این مفهوم عددی، کاملاً نسبی است، اما در مجموع آن تعداد باید در حدی باشد که بتوان تأسیس یک نظام عالی حقوقی، مانند کشور را توجیه نمود. «با وجود این، امروزه با ورود «کشورهای ذره‌ای» به صحنه بین‌المللی و حتی پذیرش عضویت آنها در سازمان ملل متحد، این نسبی‌گرایی نیز نادیده انگاشته شده است.

رابطه جمعیت با ملت:

جمعیت هر کشور باید دارای تابعیت واحد باشند، اما برخورداری از تابعیت واحد، مانع از نوعی تقسیم‌بندی میان اتباع یک کشور نخواهد بود. بر این اساس، جمعیت ممکن است در ارتباط با تابعیت، به دو دسته تقسیم شوند: یکی اعضای جامعه ملی و دیگری آن بخش از اتباع که عضو جامعه ملی محسوب نمی‌شوند. مفهوم عضو جامعه ملی؛ یعنی عضو یک ملت بودن، بین اینکه تابعیت آن کشور را کسب کرده باشد، بلکه تابعیت او جنبه اصلیتی داشته باشد. شخصی غیر عضو جامعه ملی، به رغم کسب تابعیت یک کشور، حداقل تا مدت‌ها جزو ملت حقوق و وظایفی که دارد، محدود است.

۳۵. رابطه سرزمین با قدرت سیاسی را به‌طور خلاصه توضیح دهید؟

سرزمین محدوده قدرت سیاسی کشور را مشخص می‌کند و در این محدوده ست که کشور می‌تواند قدرت‌های خود را در جهت اجرای وظایفش اعمال کند.

بنابراین، اصولاً کشور خارج از سرزمین خود، قادر به اعمال قدرت نیست. حدی که اعمال قدرت سیاسی را متوقف می‌کند، «مرز» نام دارد. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که خود سرزمین موضوع قدرت کشور نیست، ولی عاملی است که حدود این اعمال قدرت را تعیین می‌کند.

«از نظر داخلی، معین بودن قلمرو، باعث تقویت اقتدار و مشخص شدن حدود و حیطه قدرت کشور است. سرشماری، مراقبت، اجبار افراد، منع خروج از کشور، اخراج از کشور و غیر آنها اموری در صورت مشخص بودن قلمرو، به آسانی صورت می‌پذیرند. «از نظر خارجی، جلوگیری از تهاجمات بیگانگان فقط در وضعیتی ممکن است که حدود سرزمین تحت قدرت کشور مشخص باشد؛ یعنی کشور با معین کردن سرزمین تحت حکمرانی خود، پایه و اساس دفاعی پیدا می‌کند. باید دانست که عصر سلاح‌های هسته‌ای نیز این وضع را تغییر نداده است. «وجود دولت‌ها و یا حکومت‌های در تبعید که بر اثر اشغال کامل سرزمین آنها توسط نیروهای مسلح دشمن، در خاک یک کشور متحد تشکیل می‌شوند، این اصول را باطل نمی‌کند. دولت‌های در تبعید، محروم از هرگونه بنیاد ارضی، فقط در حدودی که از جانب کشورهای دیگر (کشور پناه دهنده و کشورهای ثالث) به رسمیت شناخته شده باشند، وجود خارجی دارند؛ بنابراین، شناسایی در این مقام اثر تأسیسی یا ایجادی ندارد. از طرف دیگر کلیه اعمال اجرایی دولت‌های در تبعید مبتنی بر اجازه کشوری است که دولت مزبور (یا حکومت) در قلمرو آن مستقر است. وانگهی این امر یک وضعیت استثنایی و موقتی است. «معمولاً قاعده کلی این است که اقتدار کشورها در داخل و استقلال آن در خارج، به در اختیار داشتن سرزمین بستگی دارد. نتیجه اینکه، کشورها در قلمرو خود از حق واقعی برخوردارند.»

۳۶. منظور از مرزهای طبیعی چیست و انواع آن را بنویسید؟

مرزها به دو نوع طبیعی و مصنوعی تقسیم می‌شوند.

مرزهای طبیعی مواعی هستند که در طبیعت وجود دارند و عامل جدایی یک کشور از کشور دیگرند، مثل کوه‌ها، دریاها و دریاچه‌ها و رودخانه‌ها.

الف) **کوهستان:** در صورتی که میان دو کشور، کوهستان باشد، نقاط مرزی به سه شکل مختلف ترسیم می‌گردند:

۱. **خط الرأس:** یعنی خط فرضی که مرتفع‌ترین قله یک رشته‌کوه را به یکدیگر متصل می‌کند؛ مانند مرز میان هند و پاکستان یا هند و چین.

۲. **خط مقسّم:** آب سلسله جبال که بین دو حوضه آبخیزی واقع شده و مرز هر کشور در سمتی که آب جاری می‌شود، قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، خط مقسّم آب، خطی است که آب‌های کوه را به طور عادلانه بین دو کشور تقسیم می‌کند؛ مانند مرز میان فرانسه و ایتالیا.

۳. **خط کوهپایه:** که در آن، مرز از انتهای شیب کوهستان تعیین می‌شود.

ب) **دریا:** هرگاه میان دو کشور، دریا حائل باشد، هر یک از آنها می‌تواند با عمل حقوقی یک‌جانبه، عرض دریای سرزمینی خود را معین نماید. خط انتهای دریای سرزمینی، مرز آن کشور محسوب می‌شود؛ به عبارت دیگر، حد میان دریای سرزمینی و منطقه انحصاری اقتصادی یا دریای آزاد، از دید حقوقی مرز بین‌المللی است، زیرا دریای سرزمینی در قلمرو حاکمیت هر کشور ساحلی است.

ج) **دریاچه:** چنانچه دریاچه‌ای توسط دو یا چند کشور محاط شده باشد، برای تعیین مرز معمولاً از روش «خط میانی» استفاده می‌کنند؛ از جمله در مورد دریاچه لمان یا ژنو میان سوئیس و فرانسه، دریاچه لوگانو میان ایتالیا و سوئیس و دریاچه‌های بزرگ میان ایالات متحده آمریکا و کانادا.

۳۷. سه پیشنهاد ارائه شده برای تعیین حدود مرزی دریای خزر را بنویسید؟

در مورد تعیین حدود مرزی دریای خزر، معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ منعقد میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی (سابق) چندان گویا نیستند، هرچند دولت وقت در طی سال‌ها، عملاً خط فرضی میان بندر آستارا و بندر حسینقلی را مرز میان دو کشور تلقی نموده بود. پس از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و جانشینی کشورهای آذربایجان، ترکمنستان، روسیه و قزاقستان در حاشیه دریای خزر، مسأله تحدید حدود دریای خزر موضوع روز گردید که به دلیل عدم توافق پنج کشور ساحلی این دریا، تاکنون فیصله نیافته است.

۱. مشاع بودن دریای خزر و بهره‌برداری مشترک کلیه کشورهای ساحلی

۲. تسری نظام حقوق دریاها به دریای خزر: یعنی تعیین محدوده‌هایی چون آب‌های داخلی، دریای سرزمینی، منطقه مجاور یا نظارت، منطقه انحصاری اقتصادی، فلات قاره و بالاخره احتمالاً دریای آزاد.

۳. تقسیم دریای خزر میان کشورهای ساحلی با ترسیم خطوط مستقیم و استفاده از فنون بین‌المللی و منصفانه، از جمله خطوط میانی یا منصف و تکنیک نقطه تلاقی مرزهای جانبی.

۳۸. مفهوم حاکمیت در حقوق بین‌الملل را بیان کنید؟

برخی حاکمیت را به معنی استقلال داخلی و خارجی دانسته‌اند، عده‌ای دیگر حاکمیت را با صلاحیت درهم آمیخته‌اند. دسته‌ای برای حاکمیت دو جنبه قائل شده‌اند:

حاکمیت داخلی یا آزادی و حاکمیت خارجی یا استقلال و بالاخره تعدادی نیز عقیده‌ای دارند که در عصر حاضر، حاکمیت با نظریات جدید حقوق عمومی مغایر است. بر اساس این نظریات قدرت سیاسی تنها مجموعه صلاحیت‌های محدود کشور است که آنها را مقامات صلاحیتدار تعیین شده در قانون اساسی اعمال می‌کنند. هیچ‌یک از نظریات ابرازی با واقعیات زمان به طور کامل منطبق نیست؛ بنابراین در مرحله اول آنچه مسلم است حقوق بین‌الملل جدید حاکمیت کشورها را به رسمیت شناخته و بند اول ماده ۲ منشور ملل متحد در این مورد مصرح است: *سازمان بر اصل برابری حاکمیت کلیه اعضا پایه‌گذاری شده است.*

تصمیمات قضایی و داوری بین‌المللی نیز چنین اصلی را به منزله خصیصه بنیادین کشور دانسته‌اند. در مرحله دوم، حاکمیت فقط در زمینه داخلی قابل پذیرش است (حاکمیت ملی) آن هم نه به صورت مطلق و غیر مشروط بلکه تابع حقوق بین‌الملل. به بیان بهتر حاکمیت به مفهوم جدید یعنی حق تصمیم‌گیری و آزادی عمل کشور در کلیه امور، در چارچوب مرزهای خود و عدم وابستگی به هر قدرت داخلی یا خارجی (استقلال). تنها محدودیت وارده به چنین قدرتی از ناحیه مقررات حقوق بین‌الملل است؛ اما در زمینه بین‌المللی، حاکمیت مفهوم تازه‌ای می‌یابد آن صلاحیت است. کشور در روابط بین‌المللی از اختیارات و قدرت حقوقی برخوردار است که حقوق بین‌الملل برای او به رسمیت شناخته است و به آن صلاحیت می‌گویند.

۳۹. الف: ضمن تبیین دو نظریه مشهور در اصل شناسایی، ب: چگونگی شناسایی را به طور خلاصه بیان کنید؟

الف: نظریه تأسیسی یا ایجاد

عده‌ای از حقوقدانان طرفدار این نظریه، از جمله پیروان مکتب اراده‌گرایی، مثل آنزیلوتی، آپن‌هایم، تری‌پل و یلی‌نک معتقدند همان‌طور که مبنای قواعد حقوقی - اعم از داخلی یا بین‌المللی اراده موافق کشور یا کشورهاست، همان‌طور هم اراده موافق و خاص کشورها که به صورت شناسایی تجلی می‌کند، به جامعه سیاسی جدید موجودیت و شخصیت بین‌المللی می‌بخشد. بر این نظریه، انتقادهای زیادی وارد شده است، از جمله:

۱. در مورد نقش اراده مبالغه شده است.

۲. آنچه تاریخ و جامعه‌شناسی در خصوص به وجود آمدن کشور به ما می‌آموزد، مغایر با این و ناشی از جنبش‌های بشردوستانه، فتوحات یا نزاع‌های طبقاتی است؛ بنابراین، به هیچ وجه نمی‌توان موجودیت آن را با رفتار ارادی کشورهای دیگر مرتبط دانست.

۳. با قبول این نظریه، کشور جدیدی که هنوز شناسایی نشده است، نمی‌تواند از هیچ‌گونه حمایت بین‌المللی برخوردار شود و در نتیجه، قلمرو آن را می‌توان چون سرزمین بدون صاحب تصرف نمود. در مقابل، کشور جدید نیز می‌تواند از مقررات بین‌المللی تمکین ننماید و مسؤولیتی نیز بر عهده نگیرد، زیرا طبق این نظریه، چنین نهاد جدیدی، کشور شناخته نشده است تا عدم اجرای مقررات بین‌المللی برایش ایجاد مسئولیت نماید.

(ب) نظریه اعلامی

طبق این نظریه، چون کشور یک پدیده اجتماعی و تاریخی بوده و مولود قواعد حقوقی نیست، بنابراین، به محض اجتماع سه عامل تشکیل دهنده آن، یعنی جمعیت، قلمرو و قدرت سیاسی ایجاد خواهد شد و شناسایی که قاعده‌ای حقوقی است، عامل تشکیل دهنده‌ای برای کشور محسوب نمی‌شود. بلکه صرفاً به منزله اعلام ورود کشور جدید به صحنه بین‌المللی از سوی سایر کشورهاست و می‌تواند سرآغاز برقراری روابط دیپلماتیک و انعقاد معاهدات بین‌المللی با کشور یاد شده باشد. از طرفداران این نظریه می‌توان ژرژ سل، لوئی کاواریه و پیله را نام برد. مؤسسه حقوق بین‌الملل نیز در سال ۱۹۳۶ این نظریه را پذیرفته است.

(الف) زمان شناسایی

شناسایی عملی است که باید پس از تأسیس و ایجاد کشور صورت گیرد، زیرا این عمل در واقع تأیید نهادی است که قبلاً به وجود آمده است، اما امروزه ممکن است عمل شناسایی از سوی کشورها به تأخیر افتد (برای مثال، حکومت پاکستان تا تاریخ ۲۲ فوریه ۱۹۷۴ از شناسایی کشور بنگلادش خودداری نمود) و یا پیش‌رس (پیش از موعد) باشد (برای نمونه، شناسایی الجزایر از طرف برخی از کشورها قبل از استقلال).

(ب) چگونگی شناسایی

معمولاً چگونگی شناسایی ساده و بی‌آلایش است. این امر ناشی از خصوصیت اعلامی آن است و چنین به نظر می‌رسد که نمی‌توان تحقق چنین عملی را تابع کیفیات خاص دانست. با وجود این، شناسایی ممکن است به یکی از دو صورت انجام پذیرد: صریح یا ضمنی و هر کدام به شکل فردی یا جمعی.

شناسایی صریح فردی: شناسایی کشور جدید به طور صریح و علنی از سوی هریک از کشورها، ضمن تنظیم یک سند رسمی (معاهده خاص، اعلامیه، یادداشت دیپلماتیک) یا تلگرام صورت می‌گیرد؛ از جمله شناسایی کشورهای جدید آفریقایی از سال ۱۹۶۰ اصولاً به این شکل بوده است.

شناسایی صریح جمعی: شناسایی کشور نوبنیاد به گونه علنی از جانب تعدادی از کشورها به طور دسته‌جمعی یا چندجانبه، ضمن تنظیم یک سند رسمی (معاهده چندجانبه، اعلامیه چندجانبه، یادداشت دیپلماتیک چندجانبه، تصمیم یک کنفرانس یا کنگره بین‌المللی) انجام می‌پذیرد.

۴۰. نظریه توبار یا دکترین مشروعیت را بیان کنید؟

توبار وزیر امور خارجه اکوادور در مورد شناسایی حکومت‌های جدید نظری را ابراز نمود که به دکترین مشروعیت معروف است. این دکترین زمینه‌ساز اصلی انعقاد معاهده‌ای میان ۵ کشور آمریکای مرکزی در ۲۰ دسامبر ۱۹۲۰ گردید. بر اساس این معاهده کشورهای مذکور متعهد شدند چنانچه در آینده بر اثر انقلاب یا کودتا حکومت جدیدی در این کشورها روی کار آید از شناسایی آن خودداری ورزند. این عدم شناسایی، حداقل تا زمانی است که حکومت جدید شکل قانونی بیابد یعنی دارای قانون اساسی گردد و جلوه‌ای از نمایندگی ملی شود.

۴۱. نظریه استرادا (The Estrada Doctrine) را توضیح دهید؟

استرادا وزیر امور خارجه مکزیک در ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۰، از جانب کشور متبوع خویش درباره شناسایی حکومت‌های انقلابی مهر و موم‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ آرژانتین، برزیل، ژرو، شیلی، بولیوی و پاناما طی بیانیه رسمی چنین اظهار داشت:

« مکزیک معتقد به اعطای شناسایی نیست و این را عملی توهین‌آمیز می‌داند که به حاکمیت ملل دیگر لطمه وارد می‌آورد، عملی که در واقع ارزیابی امور داخلی کشورها از سوی حکومت‌های دیگر است ». این بیانیه به صورت دکترین و یا « نظریه استرادا » درآمد.

۴۲. چگونگی انتقال دیون و مطالبات خارجی دولتی در اصل جانشینی را بنویسید؟

در مورد دیون یا بدهی‌های خارجی باید میان دیون کشور و دیون رژیم یا حکومت تفکیک قائل شد. دیون رژیم یا حکومت، بدهی‌های خارجی است که کشور پیشین به نفع نوعی سیاست خاص به بار آورده و مبالغ آن را در زمان صلح، صرف انقیاد مردم و یا در زمان جنگ صرف هزینه‌های جنگی نموده است. این گونه بدهی‌ها مشمول اصل انتقال دین نیست. در مقابل دیون کشور، بدهی‌هایی وجود دارد که با سرزمین کشور پیشین ارتباط مستقیم دارد و این کشور مبالغ آن را صرفاً جهت حفظ منافع عمومی و ملی هزینه کرده است. به بیان دیگر، دیون کشور عبارت است از: «هرگونه تعهد مالی کشور پیشین در قبال هر کشور یا سازمان بین‌المللی و یا هر تابع دیگر حقوق بین‌المللی که طبق حقوق بین‌المللی ایجاد شده است».

فرایند انتقال دیون کشور:

قاعده اصلی این است که بدهی کشور پیشین «به یک نسبت منصفانه و مخصوصاً با در نظر گرفتن اموال، حقوق و منافع که در رابطه با این بدهی ایجاد شده، به کشور جانشین منتقل می‌شود.» (مواد ۳۷، ۴۰ و ۴۱ عهدنامه ۱۹۸۳)

قاعده مذکور در صورتی قابل اعمال است که کشور پیشین سرزمین خود را به طور کامل از دست بدهد. مثلاً طبق معاهده وحدت دو آلمان مورخ ۱۹۹۰، بدهی‌های خارجی جمهوری دموکراتیک آلمان (سابق) که معادل ۱۳۰ میلیارد دلار بود، به آلمان متحد منتقل گردید و بازپرداخت آن را آلمان متحد بر عهده گرفت (ماده ۲۳)؛ اما اگر بخشی از سرزمین خود را از دست بدهد، کشور یا کشورهای جانشین، تنها قسمتی از بدهی‌های کشور پیشین را بر عهده خواهند گرفت، زیرا اگر جز این باشد، ممکن است کشور پیشین با سرزمین کوچک‌شده و منافع اقتصادی کاهش‌یافته، قادر به بازپرداخت بدهی‌های خود نباشد. به همین ترتیب، اگر کشوری تجزیه و به چند کشور تبدیل شود، عادلانه آن است که مسئولیت بازپرداخت بدهی‌های آن کشور میان کشورهای جانشین تقسیم شود. در دو مورد اخیر، مشکل تصمیم‌گیری در این خصوص است که هریک از کشورهای جانشین می‌بایست چه نسبتی از بدهی‌ها را پرداخت کنند؟ این مشکل عملاً با انعقاد معاهده فیصله می‌یابد. مثلاً جمهوری‌های مستقل اتحاد جماهیر شوروی (سابق) در مورد بدهی‌های خارجی کشور اتحاد جماهیر شوروی (سابق) که در پایان سال ۱۹۹۱ بالغ بر ۷۰ میلیارد دلار می‌گردید، موافقت‌نامه خاصی منعقد کردند. به موجب این موافقت‌نامه، آنها توافق نمودند بدهی‌های مذکور به تناسب سهم هر جمهوری در صادرات و واردات و درآمد ملی و نیز با توجه به درصد جمعیت، میان آنها تقسیم شود. مقررات عهدنامه ۱۹۸۳ وین در زمینه جانشینی کشورها بر اموال، اسناد و دیون، در واقع تدوین قواعد عرفی بین‌المللی مذکور است، به ویژه مواد (۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵ و ۳۹)؛ اما با این حال، متضمن برخی از نوآوری‌ها هم هست، از

جمله ماده ۲۲ آنکه مقرر می‌دارد: «در صورتی که کشور جدیدی بر اثر استعمارزدایی تأسیس شود، بدهی‌ها (از کشور پیشین) به کشور جدیدالتأسیس منتقل نمی‌شود، مگر آنکه این بدهی‌ها مستقیماً به سرزمین انتقال یافته مربوط باشد.»

۴۳. وضعیت خاص اشخاص طبیعی در عصر جانشینی را توضیح دهید؟

از جمله حقوق عمومی که موضوع قواعد خاصی است، حق بر تابعیت اشخاص حقیقی است. نظام حقوقی حاکم بر موضوع، علاوه بر عرف، نظریه کمیسیون دآوری برای یوگسلاوی (سابق) مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۹۲ و نیز طرح مواد مصوب ۱۹۹۷ کمیسیون حقوق بین‌الملل است. اصولاً تغییر حاکمیت، موجب تغییر تابعیت اشخاص خصوصی - اعم از حقیقی یا حقوقی - می‌شود، زیرا نظام حقوقی حاکم بر تابعیت، وابستگی تام و تمامی با اصل حاکمیت هر کشور دارد. این اصل به معنای آن است که با انتقال سرزمین کشوری به کشور دیگر، اتباع کشور پیشین، تابعیت گذشته خود را از دست می‌دهند و تابعیت کشور جانشین را به دست می‌آورند. با وجود این، کشور جانشین باید همزمان منافع مشروع خود و منافع مشروع افراد را در نظر گیرد. بر همین اساس، امروزه به منظور احترام به اراده فردی، چندین قاعده مقرر شده است:

۱. هر شخص حقیقی که در زمان جانشینی دارای تابعیت کشور پیشین بوده است، منصرف از چگونگی کسب این تابعیت، حق انتخاب یکی از دو تابعیت کشور پیشین یا کشور جانشین را دارد (ماده ۱ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل).

۲. هرگاه بر اثر جانشینی، کشور پیشین موجودیت خود را کاملاً از دست بدهد (تجزیه یا وحدت) تابعیت کشور جانشین الزاماً به اتباع کشور پیشین تحمیل و اعطا می‌شود. (مواد ۳، ۸ و ۱۱ طرح کمیسیون حقوق بین‌المللی) دلیل این تحمیل جلوگیری از وضعیت بی‌تابعیتی است.

۳. اشخاص حقیقی مجاز به حفظ تابعیت کشور پیشین و انتخاب تابعیت کشور جانشین نیستند؛ یعنی آنان باید از میان دو تابعیت، یکی را انتخاب کنند (مواد ۹ و ۱۰ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل). این امر به منظور جلوگیری از وضعیت تابعیت مضاعف است. این انتخاب، گاهی به صورت جمعی و از طریق مراجعه به آرای عمومی در سرزمین انتقال یافته انجام می‌شود و گاهی به طور انفرادی و از طریق اعطای حق انتخاب به هریک از اتباع کشور پیشین.

۴۴. آیا جانشینی کشورها رافع مسئولیت حقوق بین‌المللی است یا خیر؟

جانشینی کشورها بر مسئولیت بین‌المللی تأثیر نمی‌گذارد؛ زیرا «اصول عام مسئولیت بین‌المللی، به‌ویژه قواعد مربوط به عدم قابلیت انتساب اعمال نامشروع یا خلاف، هر عقیده‌ای را که حاکی از تداوم مسئولیت انفعالی یا فعال (ناشی از ترک فعل یا فعل) باشد، از شمول خود خارج می‌کند»؛ بنابراین هرگونه ادعایی برای جبران خسارات ناشی از اعمال خلاف حقوق بین‌الملل کشور پیشین در مقابل جانشین، کاملاً جنبه شخصی و فردی داشته و مسموع نخواهد بود و تنها کشور پیشین (در صورت تداوم) مسئول اعمال خود باقی خواهد ماند. (دادگاه دآوری انگلیس و فرانسه، قضیه براون، ۲۵-۱۹۲۳) و نیز دادگاه دآوری فرانسه و سوئیس، قضیه فانوس دریایی، رأی مورخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۵۶).

بعلاوه، چنانچه کشور پیشین قبل از انحلال، علیه کشور دیگری ادعایی هم داشته باشد، با اضمحلال، ادعای مزبور نیز ساقط می‌شود. به بیان دیگر، «کشورهای جدید موجودیت خود را به مثابه «لوح مطهر» آغاز می‌کنند و اضمحلال یک کشور (کشور پیشین) چه مدعی و چه مدعی علیه باشد، موجب از بین رفتن ادعا می‌شود.»

۴۵. نحوه جانشینی کشور آلمان متحد و جمهوری یوگسلاوی را توضیح دهید؟

در هیچ یک از اسناد سازمان ملل متحد، از مسأله عضویت آلمان متحد به جانشینی کشورهای جمهوری فدرال آلمان و جمهوری دموکراتیک آلمان ذکری نشده، بلکه از الحاق یا ادغام یک کشور در کشور دیگر نام برده شده است. کشور آلمان پس از وحدت، به سازمان‌های بین‌المللی اطلاع داد که جمهوری فدرال آلمان، بخشی از گستره قلمرو اجرای سرزمینی سند تأسیس است و بعد از این، تعهدات مالی و تجمیعی دو کشور موجود در گذشته را به عهده می‌گیرد. در مقابل، هر چند امکان جانشینی در بند ۳ ماده ۱۲ معاهده وحدت مورخ ۳۱ اوت ۱۹۹۰ پیش‌بینی شده بود، اما آلمان متحد، جانشین جمهوری دموکراتیک آلمان در سازمان‌های بین‌المللی نگردید که تنها این کشور عضو بود و آلمان فدرال در آن عضویت نداشت.

۴۶. سازمان‌های بین‌المللی را تعریف کرده و چند نمونه از اولین سازمان‌ها را نام ببرید؟

سازمان بین‌المللی عبارت از اجتماع نهادهای گروهی از کشورهاست که به منظور تحقق هدف‌های معین و مشترک در زمینه‌های مختلف (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره آنها) با یکدیگر همکاری می‌کنند. البته سازمان‌های بین‌المللی خود نیز می‌توانند در زمره مؤسسان سازمان بین‌المللی جدیدی باشند. مبنای تأسیس هر سازمان بین‌المللی، «معاهده مؤسس» است که به منزله اساسنامه آن سازمان است. تابعان فعال حقوق بین‌الملل، با انعقاد چنین معاهده‌ای که یک سند چندجانبه بین‌المللی است-تمایل خود را به همکاری منظم در محدود مشخص ابراز می‌دارند. معاهدات مؤسس سازمان بین‌المللی، همچون سایر معاهدات بین‌المللی، تابع حقوق معاهدات بین‌الملل است. (ماده ۵ عهدنامه ۱۹۶۹ وین در زمینه حقوق معاهدات).

اولین سازمان‌های بین‌المللی آن هم نه به صورت کامل عبارتند از:

- کمیسیون مرکزی رود راین که در سند نهایی کنگره وین ۱۸۱۵ پیش‌بینی شده بود.
- کمیسیون اروپایی رود دانوب که به موجب معاهده پاریس ۱۸۵۶ تأسیس گردید.
- اتحادیه بین‌المللی تلگراف ۱۸۶۵
- دفتر بین‌المللی ازون و مقادیر ۱۸۷۵
- اتحادیه جهانی پست ۱۸۷۸
- اتحادیه حمایت از آثار ادبی و هنری ۱۸۸۳

۴۷. فلسفه تشکیل جامعه ملل و ارکان آن را به طور خلاصه بنویسید؟

کشتارهای وحشیانه و ویرانه‌هایی که جنگ جهانی اول بر جای گذاشت، محق بودن کسانی را که پیش از سال ۱۹۱۴ خواستار ایجاد یک سازمان بین‌المللی جهانی بودند، آشکار ساخت. آتش جنگ هنوز به پایان نرسیده بود که جهانیان معطوف این خلاء عظیم گردیدند و افکار عمومی بین‌المللی، بویژه در اروپا از هر نظر آماده تشکیل چنین سازمانی شد.

پیشنهادکننده اصلی در این مورد، ویلسون رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا بود که در ۸ ژانویه ۱۹۱۸ طی بیاناتی که در کنگره آن کشور ایراد کرد، برنامه صلحی حاوی چهارده ماده ارائه نمود که آخرین ماده آن مربوط به ایجاد جامعه ملل بود. نظریه ویلسون به زودی به مرحله اجرا درآمد و در آوریل ۱۹۱۹ با انعقاد معاهده ورسای (میثاق جامعه، اولین فصل معاهده را تشکیل می‌دهد)، تصمیم قطعی برای تأسیس جامعه ملل اتخاذ گردید و جامعه ملل، کار خود را از ۱۶ ژانویه ۱۹۲۰ آغاز کرد. اعضای جامعه ملل از سه گروه ترکیب یافته بود: اعضای اصلی، اعضای مدعو و سایر کشورها:

۱. اعضای اصلی: کشورهایی که اسامی آنها در ضمیمه میثاق جامعه ذکر شده بود و معاهده صلح ورسای را تصویب کرده بودند (۳۲ کشور).

۲. اعضای مدعو: کشورهایی که برای عضویت در جامعه از آنها دعوت شده و اسامی آنها در ضمیمه میثاق قید شده بود (۱۱ کشور، از جمله ایران).

۳. سایر کشورها: سایر کشورها عبارت بودند از کشورهایی که در صورت پذیرفتن تعهدات میثاق، با دوسوم آرای موافق مجمع عمومی می‌توانستند به عضویت جامعه ملل درآیند.

تعداد اعضای جامعه که در ابتدای تأسیس ۴۵ کشور بود، در طول دوران حیات جامعه از ۶۲ کشور تجاوز نکرد. آلمان و شوروی (سابق) در سال‌های ۱۹۲۶ و ۱۹۳۶ به عضویت این جامعه پذیرفته شدند، ولی ایالات متحده آمریکا که خود پیشنهاددهنده اصلی چنین سازمانی بود- به علت مخالفت سنای آن کشور به جامعه وارد نگردید.

با خروج ژاپن و آلمان از جامعه به سال ۱۹۳۵، دورنمای شکست آن پدیدار گردید. شوروی (سابق) با اخراج از جامعه ملل و ایتالیا با خروج از آن به سال ۱۹۳۹، این شکست را قطعی کردند و سرانجام، با شروع جنگ جهانی دوم، این سازمان عملاً وجود نداشت. مقر جامعه ملل شهر ژنو و زبان‌های رسمی آن انگلیسی و فرانسه بود.

تشکیلات جامعه ملل

بر اساس ماده دوم میثاق، جامعه ملل دارای سه رکن اصلی بود: مجمع عمومی، شورا و دبیرخانه دائمی. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی و سازمان بین‌المللی کار نیز با جامعه ملل در ارتباط بودند.

۱. **مجمع عمومی:** مجمع عمومی رکن اصلی و جهانی جامعه ملل بود، زیرا کلیه کشورهای عضو در آن شرکت داشتند و هریک از اعضا می‌توانستند با دارا بودن یک حق رأی، حداکثر تا سه نماینده در مجمع داشته باشند.

مجمع عمومی در سپتامبر هر سال به مدت یک ماه، یک دوره اجلاسیه منظم و عادی سالانه داشت و در موارد استثنایی می‌توانست اجلاسیه فوق‌العاده داشته باشد.

وظایف و اختیارات مجمع: مجمع می‌توانست در مورد کلیه موضوعاتی که طبق میثاق در صلاحیت جامعه ملل بود، بحث و اظهارنظر نماید. تصمیمات مجمع، به جز در موضوعات انتخاباتی، بودجه‌ای و قبول عضو جدید جنبه توصیه داشت. مهم‌ترین وظایف و اختیارات مجمع عمومی عبارت بودند از: پذیرش اعضای جدید، انتخاب اعضای غیردائمی شورا، تصویب بودجه و

تعیین حق عضویت هریک از اعضا به منظور تأمین هزینه‌های سازمان، پیشنهاد انتخاب دبیرکلی (طبق توصیه شورا)، انتخاب قضات دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی (مشترک با شورا).

۲. **شورا:** شورای جامعه ملل در ابتدا از هشت عضو تشکیل یافته بود که چهار عضو آن، یعنی انگلستان، فرانسه، ژاپن و ایتالیا «دائمی» و چهار عضو دیگر «غیردائمی» بودند که برای مدت سه سال از طرف مجمع انتخاب می‌شدند. تعداد اعضای دائمی شورا با ورود آلمان و شوروی به جامعه ملل به شش کشور افزایش یافت و با خروج ژاپن و آلمان و ایتالیا به سه کشور و با اخراج شوروی به دو کشور تقلیل پیدا کرد. تعداد اعضای غیردائمی شورا نیز به تدریج از چهار کشور به یازده کشور رسید.

وظیفه اساسی شورا، بررسی و تصمیم در مسائل مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بود.

۳. **دبیرخانه دائمی:** دبیرخانه جامعه ملل به وسیله یک دبیر کل اداره می‌شد که به جز اولین دبیرکل - که توسط اعضای اصلی برگزیده شده بود - بقیه طبق میثاق از سوی مجمع عمومی و طبق توصیه شورا انتخاب گردیدند.

۴. **دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی:** دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی که در سال ۱۹۲۰ تشکیل گردید، از پانزده قاضی ترکیب یافته بود و به دعاوی ارجاعی از سوی کشورهای عضو اساسنامه دیوان رسیدگی می‌نمود و نظریات مشورتی نیز ارائه می‌داد.

۴.۸. مبنای تشکیل سازمان ملل متحد را بنویسید؟

مبنای تأسیس سازمان ملل متحد، کنفرانس‌ها و اعلامیه‌های زیر است:

۱. **منشور آتلانتیک:** در ۱۴ اوت ۱۹۴۱ روزولت و چرچیل در اقیانوس اطلس یکدیگر را ملاقات کردند و سپس منشور آتلانتیک را امضا نمودند. در بخش آخر این منشور، به لزوم ایجاد یک سیستم دائمی امنیت دسته‌جمعی اشاره شده است.

۲. **اعلامیه ملل متحد:** در اول ژانویه ۱۹۴۲، سران کشور ایالات متحده آمریکا، انگلستان، اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و چین در واشنگتن گرد آمدند و سندی را امضا نمودند که برای اولین بار اصطلاح «ملل متحد» در آن به کار رفت. این اعلامیه بعداً به امضای نمایندگان ۲۲ کشور دیگر از جمله ایران رسید.

۳. **کنفرانس مسکو:** در ۳۰ اکتبر ۱۹۴۳، وزیران امور خارجه سه کشور ایالات متحده آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان در مسکو طی اعلامیه‌ای معروف به اعلامیه مربوط به امنیت عمومی، لزوم تشکیل هرچه زودتر یک سازمان بین‌المللی عام را خاطرنشان ساختند. این اعلامیه بعداً از سوی چین امضا گردید.

۴. **کنفرانس تهران:** در اول دسامبر ۱۹۴۳ سران سه کشور ایالات متحده آمریکا، اتحاد شوروی (سابق) و انگلستان، یعنی روزولت، استالین و چرچیل در تهران یکدیگر را ملاقات کردند و اصول اساسی این سازمان را پی‌ریزی نمودند.

۵. **کنفرانس دیمبارتن اُکس:** نمایندگان کشورهای ایالات متحده آمریکا، انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و چین از ۲۱ اوت تا ۷ اکتبر ۱۹۴۴ در واشنگتن اجتماع کردند و طرح این سازمان بین‌المللی تهیه نموده، برای کلیه کشورهای متفق ارسال داشتند تا نظریات خود را نسبت به آن اعلام دارند.

۶. **کنفرانس یالتا:** سران سه کشور ایالات متحده آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و انگلستان برای آخرین بار بین ۴ تا ۱۱ فوریه ۱۹۴۵ در یالتا تشکیل جلسه داده و نظر نهایی خود را در مورد اساسنامه سازمان، مخصوصاً موضوع عضویت دو جمهوری مستقل اتحاد شوروی (سابق)؛ یعنی اوکراین و بلاروس (روسیه سفید) در این سازمان و همچنین برقراری امتیاز مخصوص (حق وتو) برای کشورهای بزرگ اعلام داشتند.

۷. **کنفرانس سانفرانسیسکو:** در ۲۵ آوریل ۱۹۴۵، کنفرانسی با شرکت نمایندگان پنجاه کشور (بنا به دعوت قبلی ایالات متحده آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی (سابق)، انگلستان، چین و فرانسه) در سانفرانسیسکو تشکیل گردید و تا ۲۶ ژوئن همان سال ادامه داشت. در این کنفرانس، منشور ملل متحد تصویب شد و از ۲۴ اکتبر همان سال قدرت اجرایی یافت. منشور ملل متحد یا اساسنامه سازمان ملل متحد، مشتمل بر یک مقدمه و ۱۱۱ ماده و یک ضمیمه ۷۰ ماده‌ای مربوط به اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری است. منشور ملل متحد بر اساس ماده ۱۰۳ آن، از نظر حقوقی نسبت به معاهدات بین‌المللی اولویت و برتری دارد.

مقر سازمان ملل متحد در ساختمان مخصوصی در شهر نیویورک واقع شده و زبان‌های رسمی سازمان عبارتند از: چینی، روسی، انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی و عربی، اما زبان‌های رسمی دیوان بین‌المللی دادگستری فقط انگلیسی و فرانسوی هستند.

امروز، کلیه کشورهای جهان، به جز تایوان (چین ملی سابق) و واتیکان (سریر مقدس) عضو سازمان هستند. واتیکان در سازمان دارای ناظر دائمی و فلسطین به عنوان دولت ناظر است.

۴۹. اهداف و اصول سازمان ملل متحد را بنویسید؟

جهانی بودن سازمان ملل متحد، از اولین جمله‌ای که در مقدمه منشور ملل متحد بکار رفته، مشهود است:

«ما مردم ملل متحد»

هدف‌ها و اصول منشور ملل متحد در مقدمه و مواد ۱ و ۲ منشور آمده است.

اول – هدف‌ها:

۱. حفظ صلح و امنیت بین‌المللی.
۲. توسعه روابط دوستانه میان ملت‌ها، بر اساس احترام به اصل برابری حقوق و خودمختاری ملت‌ها.
۳. همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و یا بشردوستانه است و پیشبرد و تشویق احترام به تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان و یا مذهب.

۴. وجود مرکزی برای هماهنگ کردن اقداماتی که ملت‌ها برای نیل به این هدف‌های مشترک معمول می‌دارند.

دوم - اصول:

۱. اصل برابری حاکمیت اعضا.
۲. اصل حسن نیت در اجرای تعهداتی که کشورهای عضو به موجب این منشور به عهده گرفته‌اند.
۳. اصل حل اختلافات بین‌المللی به طرق مسالمت‌آمیز.
۴. اصل عدم تهدید به زور یا عدم استعمال آن، به هر نحو که با مقاصد ملل متحد مبادینت داشته باشد.
۵. اصل همراهی و همکاری کشورهای غیرعضو سازمان به اجرای این اصول.
۶. اصل حمایت از اقدامات سازمان ملل متحد.
۷. اصل عدم مداخله در اموری که ذاتاً در صلاحیت ملی کشورهاست.

۵۰. جایگاه شورای امنیت و وظایف و اختیارات آن را بنویسید؟

شورای امنیت از ۱۵ عضو سازمان تشکیل شده است. پنج عضو آن، یعنی جمهوری خلق چین، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی سابق (فعلاً فدراسیون روسیه) و ایالات متحده آمریکا، دائمی بوده و ۱۰ عضو دیگر غیردائمی با در نظر گرفتن همکاری و مشارکت آنها در پشتیبانی از صلح و امنیت بین‌المللی و سایر هدف‌های سازمان و همچنین تقسیم عادلانه جغرافیایی صورت می‌گیرد.

شورای امنیت دارای ۶ نهاد وابسته است:

- کمیته ستاد نظامی (فعلاً در عمل کاری انجام نمی‌دهد).
- کمیسیون خلع سلاح.
- کمیته کارشناسان.
- کمیته پذیرش اعضای جدید.
- صندوق غرامت جنگ عراق علیه کویت.
- کمیته تحریم.

وظایف و اختیارات خاص شورای امنیت عبارتند از: مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، توصیه روش‌های مسالمت‌آمیز حل اختلافات بین‌المللی، توسل به قوه قهریه برای اعاده صلح در صورت لزوم و تأسیس ارکان فرعی که برای انجام وظایف خود لازم می‌داند.

۵۱. مفهوم حق وتو را بیان کرده و چه نقدی بر آن وارد است؟

در شورای امنیت، تصمیمات مربوط به نظامنامه و طرز کار با اکثریت ۹ رأی در مقابل پانزده رأی اتخاذ می‌گردد که این مسائل معمولاً عبارتند از: دعوت شورا، دستور جلسه، معرفی کشورهای متقاضی عضویت به شورا، انتخاب قضات دیوان بین‌المللی دادگستری و غیره. در سایر موارد، شورای امنیت با اکثریت ۹ رأی نسبت به پانزده رأی تصمیم می‌گیرد، مشروط بر اینکه پنج رأی اعضای دائمی شورا در موقع تصمیم‌گیری مثبت باشد (ماده ۲۷ منشور). در نتیجه، هرگاه یکی از اعضای دائمی رأی منفی دهد، فعالیت شورا دچار وقفه خواهد شد. در واقع، با جلوگیری از اتخاذ هرگونه تصمیم، چهارده رأی دیگر اعضا - هرچند همگی مثبت باشد - خنثی خواهد شد. این نوع عملکرد و یا به عبارت بهتر، این استفاده از رأی منفی را اصطلاحاً «حق وتو» می‌گویند. حق وتو اختیاری است که در کنفرانس یالتا بنا به پیشنهاد ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی (سابق) به رسمیت شناخته شد. از سوی دیگر، اعضای دائمی شورای امنیت می‌توانند با استفاده از حق وتو مانع مذاکره شوند؛ بدین صورت که اگر نماینده‌های (عضو شورا) پیشنهادی به شورا نمود، در مرحله اول شورا باید رأی دهد که آیا پیشنهاد مورد بحث جزء مسائل نظامنامه‌ای است یا خیر و در مرحله بعد نسبت به ماهیت موضوع تصمیم گیرد.

نقد حق وتو

مسأله حق وتو موجب انتقادهای شدیدی به سازمان ملل متحد گردیده است. کشورهای کوچک از آغاز در کنفرانس سانفرانسیسکو، با داشتن چنین اختیاری برای کشورهای بزرگ مخالف بودند و آن را با روح منشور مغایر می‌دانستند و معتقد بودند که چه بسا ابرقدرت‌ها با استفاده از این حق کلیه فعالیت‌های صلح جویانه سازمان ملل متحد را دچار وقفه ساخته و فلج نمایند. البته کشورهای بزرگ نیز در مقابل استدلال کرده و می‌کنند که سنگینی مسؤولیت حفظ صلح و امنیت به دوش آنهاست و اگر جهان را خطری تهدید سازد، آنها هستند که باید پا به میان بگذارند و مانع بروز جنگ جهانی دیگری شوند و یا اگر چنین جنگی درگرفت، از راه‌های گوناگون شعله‌های آن را خاموش سازند. پس اگر آنها چنین امتیازی نداشته باشند، ممکن است شورای امنیت تصمیمی اتخاذ کند که مغایر با مصالح کشورهایی باشد (مقصود پنج قدرت بزرگ) که نقش اساسی در حفظ صلح جهانی بر عهده دارند. در پایان، پنج کشور بزرگ در کنفرانس سانفرانسیسکو در برابر انتقادهای وارده بر حق وتو از سوی سایر کشورها، اعلام داشتند که اگر چنین حقی برای آنها به رسمیت شناخته نشود، موضوع تأسیس سازمان ملل متحد به طور کلی منتفی خواهد شد. از این رو بود که سایر کشورها تسلیم نظر پنج قدرت شدند و حق وتو به وجود آمد، زیرا شناسایی چنین امتیازی برای قدرت‌های بزرگ بهتر از آن بود که سازمان ملل متحد اساساً تشکیل نگردد. البته با در نظر گرفتن نکات زیر تا حدودی از تأثیر حق وتو کاسته شده است:

۱. اجرای قطعنامه اتحاد برای صلح.

۲. هرگاه کشوری که عضو شورای امنیت است، طرف اختلاف باشد، از دادن رأی در شورا در مورد تصمیماتی که جنبه توصیه دارند، ممنوع است؛ بنابراین، کشورهای بزرگ در این صورت نخواهند توانست از حق وتو استفاده کنند، هرچند عملاً چنین نیست.

۳. غیبت عمدی در جلسات شورای امنیت و نیز امتناع از دادن رأی، وتو محسوب نمی‌شود.

۵۲. نحوه اتخاذ تصمیم در ارکان سازمان ملل چیست؟ ب: کنسانسوس را نام ببرید؟

امروزه در ارکان سازمان ملل متحد (به جز دیوان بین‌المللی دادگستری) و حتی نهادهای تخصصی وابسته به آن، به دو شیوه تصمیم‌گیری می‌شود. یکی رأی‌گیری (به اکثریت یا به اتفاق آرا) و دیگری کنسانسوس - شیوه رأی‌گیری در منشور ملل متحد و اساسنامه نهادهای تخصصی وابسته به آن، به صراحت پیش‌بینی شده، اما در مورد کنسانسوس، اسناد مذکور ساکت است و می‌توان آن را به عنوان یک آیین مستقل تصمیم‌گیری، بر اساس رویه بین‌المللی تلقی نمود. سابقه ایجاد این رویه، به سال‌های اول ۱۹۶۰ باز می‌گردد. «کنسانسوس پاسخگوی هدف اتفاق آرا در مرحله پذیرش یک متن است و ماهیتاً فقط در چارچوب نظام اکثریت قابل تصور است. نظام اکثریت - نظامی که می‌خواهد آثارش را خنثی سازند - کنسانسوس را می‌توان نظام تصمیم بدون رأی تعریف نمود و آن در صورتی است که سکوت عموم، گواه بر نبود مخالف مبطل از سوی کشورهای عضو و مجوز پذیرش متنی است که یک مقام مناسب (سخنگوی یک گروه، رئیس یک رکن) محتوای آن را اعلام کرده است.» به بیان دیگر، کنسانسوس پذیرش یا عدم مخالفت با یک متن، بدون استفاده از شیوه رأی‌گیری است. «تصمیمات و توصیه‌های تصویب‌شده از طریق کنسانسوس، دقیقاً و کاملاً از همان اعتبار و ارزش حقوقی رأی‌گیری برخوردارند».

۵۳. سازمان‌های تخصصی وابسته به سازمان ملل را نام برده و مختصراً توضیح دهید؟

• سازمان بین‌المللی کار:

هدف سازمان بین‌المللی کار، پیشبرد عدالت اجتماعی از طریق بهبود شرایط کار است. در این سازمان علاوه بر نمایندگان کشورها، نمایندگان کارفرمایان و کارگران نیز شرکت و حق رأی دارند. در حال حاضر تعداد اعضاء سازمان بین‌المللی کار ۱۸۵ کشور و مقر آن در شهر ژنو سوئیس است.

• سازمان خواربار و کشاورزی جهانی

هدف سازمان خواربار و کشاورزی جهانی، خدمت به گسترش اقتصاد جهان از طریق بهبود و کفایت تولیدات و توزیع محصولات کشاورزی و نیز بالا بردن سطح تغذیه و سطح زندگی و همچنین تأمین بهبود کارایی در تولید و توزیع کلیه فرآورده‌های غذایی، کشاورزی، جنگلی و ماهیگیری است. این سازمان با همکاری سازمان ملل متحد از طریق برنامه «پیکار جهانی علیه گرسنگی» و «برنامه تغذیه جهانی» به آموزش کشورهای در حال توسعه در زمینه حل مسائل تغذیه و تولید مواد غذایی می‌پردازد. در حال حاضر تعداد اعضای سازمان خواربار و کشاورزی جهانی بالغ بر ۱۷۰ کشور و مقر آن در شهر رم (ایتالیا) است.

• سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)

هدف یونسکو ترویج و کمک به برقراری و حفظ صلح و امنیت جهانی، از طریق رشد و تعالی فرهنگ و آموزش و پرورش در میان ملت‌هاست. یکی از برنامه‌های مهم یونسکو، پیکار جهانی با بی‌سوادی و مرتبط ساختن سوادآموزی با برنامه‌های کلی توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای عضو است. در حال حاضر تعداد اعضای یونسکو بالغ بر ۱۹۰ کشور و مقر آن در شهر پاریس (فرانسه) است.

• سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری

هدف سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری، ایجاد و توسعه اصول و فنون هوانوردی بین‌المللی با کمک به برنامه‌ریزی و توسعه حمل و نقل هوایی بین‌المللی، به منظور بالا بردن سطح ایمنی و برقراری نظم در هواپیمایی بین‌المللی است. این سازمان در مورد وسایل، مقررات اداری، خصوصیات کارکنان و قواعد پرواز و همچنین شرایط دیگر لازم برای تأمین سلامت و شرایط یکسان جهت پروازهای غیرنظامی در سراسر جهان مقررات و موازین یکنواختی وضع کرده است. هم‌اکنون تعداد اعضای سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری بالغ بر ۱۸۵ کشور و مقر آن در شهر مونترال (کانادا) است.

• سازمان بهداشت جهانی

هدف سازمان بهداشت جهانی، «حصول عالی‌ترین سطح ممکن بهداشت برای همه مردم» است. منظور از بهداشت، حالت رفاه کامل جسمانی، روانی و اجتماعی است، نه صرفاً «فقدان بیماری یا معلولیت». از جمله برنامه‌هایی که به عهده سازمان است، مبارزه با بیماری‌های مسری و بومی و همچنین اجرای برنامه وسیع ریشه‌کنی مالاریا و آبله است. در حال حاضر تعداد اعضای سازمان بهداشت جهانی بالغ بر ۱۹۰ کشور و مقر آن در شهر ژنو (سوئیس) است.

• گروه بانک جهانی

بانک جهانی مشتمل بر پنج نهاد بین‌المللی مستقل است:

بانک بین‌المللی برای ترمیم و توسعه (تأسیس ۱۹۴۵).

شرکت مالی بین‌المللی (تأسیس ۱۹۵۶).

انجمن بین‌المللی توسعه (تأسیس ۱۹۶۰)

مرکز بین‌المللی فیصله اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری خارجی (تأسیس ۱۹۶۶).

مؤسسه تضمین چندجانبه سرمایه‌گذاری خارجی (تأسیس ۱۹۸۸).

هدف بانک جهانی، کمک به توسعه اقتصادی، کشاورزی، صنعتی، فنی، آموزشی و پرورشی کشورهای عضو است. برای نیل به این هدف، بانک به کشورهای عضو و مؤسسات دولتی و حتی شرکت‌های خصوصی (البته با ضمانت کشورهای متبوع آنها) وام یا خدمات فنی اعطا و آنها را به سرمایه‌گذاری خارجی تشویق می‌کند. بانک جهانی هر چند یک نهاد بین‌الدول است، اما به صورت یک شرکت تجاری اداره می‌شود که سهامداران آن، کشورهای عضو هستند. عضویت کشورها در بانک جهانی منوط به عضویت آنها در صندوق بین‌المللی پول است. در حال حاضر، تعداد اعضای بانک جهانی بالغ بر ۱۸۰ کشور و مقر آن در شهر واشنگتن (ایالات متحده آمریکا) است.

• صندوق بین‌المللی پول

هدف صندوق بین‌المللی پول، کمک به ثبات ارزی کشورهای عضو و حفظ مبادلات پولی بین‌المللی است. در مقابل، کشورهای عضو باید ارزش پول‌های خود را در برابر یکدیگر تنظیم و حفظ نمایند. این صندوق همچنین کشورهای عضو را در مسائل پولی و مالی راهنمایی می‌کند. در حال حاضر تعداد اعضای صندوق بین‌المللی پول بالغ بر ۱۸۰ کشور و مقر آن در شهر واشنگتن (ایالات متحده آمریکا) است.

• اتحادیه جهانی پست

هدف اتحادیه جهانی پست، کمک به سازماندهی و بهبود بخشیدن خدمات پستی در سطح بین‌المللی است. برای مثال، اتحادیه از طریق موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، هزینه ارسال یک نامه را از کشوری به کشوری دیگر تثبیت می‌کند. در حال حاضر تعداد اعضای اتحادیه جهانی پست بالغ بر ۱۹۰ کشور و مقر آن در شهر برن (سوئیس) است.

• اتحادیه بین‌المللی ارتباطات از راه دور

هدف اتحادیه بین‌المللی مخابرات دور، بهبود و توسعه و هماهنگ کردن خدمات مخابراتی راه دور، از قبیل تلفن، تلگراف، تلکس، فاکس، رادیو، تلویزیون و غیر آنهاست. در حال حاضر تعداد اعضای اتحادیه بین‌المللی ارتباطات از راه دور بالغ بر ۱۹۰ کشور و مقر آن در شهر ژنو (سوئیس) است.

• سازمان جهانی هواشناسی

هدف سازمان جهانی هواشناسی، بهبود سیستم هواشناسی و ایجاد موازین و ضوابط مشترک مربوط به گزارش‌های هواشناسی است. اکنون تعداد اعضای سازمان جهانی هواشناسی بالغ بر ۱۸۵ کشور و مقر آن در شهر ژنو (سوئیس) قرار دارد.

• سازمان بین‌المللی دریایی

هدف سازمان بین‌المللی دریایی، تسهیل همکاری و مبادله اطلاعات میان کشورهای عضو در زمینه موضوعات فنی مربوط به کشتیرانی و به وجود آوردن عالی‌ترین معیارهای ایمنی دریایی است. سازمان مذکور قبلاً (تا سال ۱۹۸۲) «سازمان مشورتی دریایی بین‌الدول» خوانده می‌شد. در حال حاضر تعداد اعضای سازمان بین‌المللی دریایی بالغ بر ۱۷۰ کشور و مقر آن در شهر لندن (انگلستان) است.

• صندوق بین‌المللی برای توسعه کشاورزی

مهم‌ترین هدف صندوق بین‌المللی برای توسعه کشاورزی، اعطای وام به منظور رشد و توسعه امور کشاورزی در همه کشورهای جهان، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه است. اکنون تعداد اعضای صندوق بین‌المللی برای توسعه کشاورزی بالغ بر ۱۷۰ کشور و مقر آن در شهر رم (ایتالیا) است.

• سازمان جهانی مالکیت فکری

هدف سازمان جهانی مالکیت فکری، گسترش حمایت از مالکیت فکری در سراسر جهان از طریق همکاری میان کشورها و در موارد لزوم از طریق همکاری با سایر سازمان‌های بین‌المللی و حصول اطمینان نسبت به همکاری اداری میان کشورها در جهت تقویت انعقاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی پیرامون موضوعاتی مانند علائم و طرح‌های صنعتی، طبقه‌بندی کالاها و خدمات و حمایت از نام‌گذاری اولیه، حمایت از آثار ادبی و هنری، حمایت از اجراکنندگان و تولیدکنندگان محصولات دیداری و شنیداری است. در حال حاضر تعداد اعضای سازمان جهانی مالکیت فکری بالغ بر ۱۸۰ کشور و مقر آن در شهر ژنو (سوئیس) است.

• سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو)

مجتمع عمومی سازمان ملل متحد به سال ۱۹۶۶، سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو) را به عنوان یک رکن مستقل، اما فرعی مجمع تأسیس نمود. این سازمان در ۱۹۸۵ با امضای موافقت‌نامه‌ای با سازمان ملل متحد، به صورت یک سازمان تخصصی وابسته به آن سازمان درآمد. هدف سازمان توسعه صنعتی ملل متحد عبارت است از: تشویق، پیشبرد و تسریع فرایند صنعتی شدن کشورهای در حال توسعه، از طریق همکاری‌ها و مساعدت‌های فنی، مشاوره‌ای، پشتیبانی و تشویق سرمایه‌گذاری در سطوح جهانی، منطقه‌ای یا ملی. یونیدو همواره در پی استقرار نظم نوین اقتصادی بین‌المللی است. در حال حاضر، تعداد اعضای یونیدو بالغ بر ۱۷۰ کشور و مقر در آن در شهر وین (اتریش) است.

۵۴. اتحادیه عرب و ارکان آن را بنویسید؟

نام رسمی اتحادیه عرب، «اتحادیه کشورهای عربی» است. این سازمان با توجه به کشورهای عضو یک سازمان آسیایی - آفریقایی است که بر اساس معاهده مورخ ۲۲ مارس ۱۹۴۵ منعقد میان کشورهای اردن، سوریه، عراق، عربستان سعودی، لبنان و مصر در قاهره تشکیل گردید. معاهده مؤسس اتحادیه عرب، به سایر کشورهای عربی اجازه داده است تا به عضویت اتحادیه درآیند. از این رو، در حال حاضر مجموعاً ۲۳ کشور عربی و حکومت خودگران فلسطین عضو اتحادیه‌اند. هدف اساسی و عمده اتحادیه عرب، تقویت و گسترش همکاری کشورهای عربی در زمینه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی، مخابراتی، قضایی و انتظامی است.

ارکان اتحادیه عبارتند از: شورا (مركب از نمایندگان کلیه کشورهای عضو اتحادیه)، شورای دفاعی مشترک، شورای اقتصادی، کمیسیون‌های خاص و دبیرخانه که تنها رکن دائمی اتحادیه است و در رأس آن دبیرکل قرار دارد. مقر اتحادیه نیز در شهر قاهره مصر است.

۵۵. چگونگی تأسیس و اهداف و ارکان سازمان همکاری اسلامی را بنویسید؟

جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ و شکست ناباورانه کشورهای عربی در این جنگ و از دست رفتن بخش‌های وسیعی از اراضی آنها، از جمله بیت‌المقدس از یک سو و به آتش کشیدن مسجدالاقصی توسط اسرائیل از سوی دیگر، عواملی بودند که زمینه‌ساز تأسیس سازمان همکاری اسلامی در گردهمایی سران کشورهای اسلامی در ۲۲ سپتامبر ۱۹۶۹ در رباط (پایتخت مراکش) گردید. در این کنفرانس بود که منشور سازمان به امضا رسید و تشکیل آن اعلام شد.

مهم‌ترین هدف‌های سازمان عبارتند از: ارتقای همبستگی اسلامی و همکاری در زمینه‌های مختلف میان اعضا، پشتیبانی از مبارزات مردم فلسطین در کسب حقوق و آزادسازی سرزمینشان، افزایش همکاری و تفاهم میان کشورهای عضو و سایر کشورهای جهان.

سازمان همکاری اسلامی دارای ارکان اصلی زیر است:

الف) کنفرانس سران: کنفرانس سران کشورهای عضو، عالی‌ترین رکن سازمان است که معمولاً هر چهار سال یک‌بار و یا هرگاه منافع و مصالح عالیه کشورهای عضو ایجاب کند، در پایتخت یکی از کشورهای عضو برگزار می‌شود. هشتمین اجلاس سران در سال ۱۹۹۷ در تهران و آخرین آن در سال ۲۰۰۸ در سنگال و اجلاس فوق‌العاده در سال ۲۰۱۲ در شهر معظمه مکه برگزار گردید.

ب) کنفرانس وزیران امور خارجه: این کنفرانس یک اجلاس عادی سالانه و در صورت لزوم اجلاس‌های فوق‌العاده دارد که در یکی از کشورهای عضو برگزار می‌شود. کنفرانس وزیران امور خارجه، مأمور یافتن راه‌حلهایی است تا سازمان بتواند به اهداف خود جامه عمل بپوشاند. بدین منظور کنفرانس با صدور قطعنامه‌هایی در زمینه‌های مختلف، توصیه‌هایی به کشورهای عضو می‌نماید.

ج) دبیرخانه: دبیرخانه رکن اجرایی سازمان را تشکیل می‌دهد و در رأس آن دبیرکل قرار دارد که برای مدت چهار سال از سوی کنفرانس وزیران امور خارجه انتخاب می‌شود. دبیرکل و سایر کارمندان سازمان همکاری اسلامی از مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک برخوردارند. مقر دبیرخانه سازمان، شهر بیت‌المقدس است، اما تا آزادی آنجا، شهر جده (عربستان) مقر موقت تعیین شده است. نام سابق سازمان، سازمان کنفرانس اسلامی بود که در ژوئیه سال ۲۰۱۲ به «سازمان همکاری اسلامی» تغییر نام یافت.

۵۶. سازمان اوپک و اهداف و ارکان آن را بنویسید؟

در ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۰، پنج کشور نفت‌خیز جهان، یعنی ایران، عربستان سعودی، کویت، عراق و ونزوئلا، طی دو قطعنامه‌ای که در کنفرانس بغداد صادر نمودند، تصمیم گرفتند که سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) را تأسیس کنند. سند مؤسس اوپک که در واقع منشور یا اساسنامه اوپک است، همان دو قطعنامه مذکور است که می‌توان آن را به نوعی یک معاهده بین‌المللی قلمداد نمود. این دو قطعنامه طبق ماده ۱۰۲ منشور در دبیرخانه سازمان ملل متحد به ثبت رسیده و منتشر شده‌اند. متعاقباً در سال‌های بعد، کشورهای الجزایر، اندونزی، لیبی، ابوظبی، نیجریه، قطر، امارات متحده عربی، اکوادور و گابن به عضویت اوپک درآمدند و در نتیجه، تعداد کشورهای عضو اوپک به چهارده کشور رسید.

اهداف مهم اوپک عبارتند از:

۱. ترمیم و تثبیت بهای نفت خام و فرآورده‌های نفتی در بازارهای جهانی.
۲. ایجاد هماهنگی و یکسان‌سازی سیاست‌های نفتی کشورهای عضو در صنعت نفت.
۳. تعیین بهترین وسیله برای حفظ منافع فردی و جمعی کشورهای عضو.

۴. انطباق شرایط قراردادهای نفتی با زمان.

۵. یکسان‌سازی میزان واقعی مالیاتی که شرکت‌های نفتی باید به کشورهای عضو بپردازند.

ارکان اصلی اوپک مشتمل است بر:

- کنفرانس که عالی‌ترین مرجع سازمان و مرکب از هیأت‌های نمایندگی (معمولاً وزیران نفت) کشورهای عضو است. کنفرانس حداقل دو اجلاس سالانه دارد.
- هیأت عامل که مرکب از نمایندگان کشورهای عضو و رکن دائمی سازمان است.
- دبیرخانه که در رأس آن دبیرکل قرار دارد و برای مدت سه سال توسط هیأت عامل انتخاب و به کنفرانس پیشنهاد می‌شود. نظر کنفرانس در این باره قطعی است.
- کمیسیون اقتصادی که کميته هماهنگ‌کننده امور شرکت‌های ملی نفت کشورهای عضو است.

در پایان این قسمت، شایان ذکر است که کشورهای عرب صادرکننده نفت، با الگوبرداری از اوپک در سال ۱۹۶۸ در بیروت، «سازمان کشورهای عربی صادرکننده نفت» (ا.آ.پک) را تأسیس نمودند. اعضای آآپک عبارتند از: عربستان سعودی، کویت، لیبی، مصر، عراق، سوریه، قطر بحرین، امارات متحده عربی و الجزایر.

۵.۷. انواع جرائم بین‌المللی را توضیح دهید؟

- جنایات علیه صلح عبارت است از:

«نقض عمده و فاحشی هر تعهد بین‌المللی که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اهمیت اساسی دارد، مانند ممنوعیت تجاوز» (جزء الف بند ۳ ماده ۱۹ طرح مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی کشورها، مورخ ۱۹۹۶).

رسیدگی به «جنایت تجاوز»، یکی از جرائم داخل در صلاحیت دیوان است، تعریف و شرایط اعمال صلاحیت دیوان را در این مورد، منوط به اصلاح اساسنامه مطابق مواد ۱۲۱ و ۱۲۳ کرده است (بند ۲ ماده ۵).

امروزه طبق حقوق بین‌الملل عرفی، عمل تجاوز یک جنایت بین‌المللی و نقض قاعده آمره بین‌المللی اصل عدم تجاوز است.

- جنایات علیه بشریت

عبارت است از: «نقض عمده و فاحش هر تعهد بین‌المللی که برای حفظ وجود انسان و تضمین حق ملت‌ها در تعیین آزادانه سرنوشت آنان و تضمین حفظ محیط زیست اهمیت اساسی دارد.» (جز ب بند ۳ ماده ۱۹ طرح مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی کشورها در طرح مذکور، از این جنایات به عنوان نمونه‌هایی از جنایات علیه بشریت نام برده شده است: برده‌داری، کشتار جمعی یا نسل‌کشی، تبعیض نژادی (آپارتاید)، استقرار یا حفظ جابرانه سلطه استعماری، آلودگی گسترده هوا و دریا (ماده ۱۹).

در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، رسیدگی به جنایات علیه بشریت را در صلاحیت دیوان دانسته است، اما هیچ تعریفی از جنایت علیه بشریت ارائه نکرده و تنها به ذکر مصادیق آن بسنده کرده است. به موجب ماده ۷ آن اساسنامه، منظور از جنایات علیه بشریت، هریک از اعمال مشروحه زیر است:

به هنگامی که در چارچوب یک حمله گسترده و سازمان‌یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی و با علم به آن حمله روی می‌دهد، قتل، ریشه‌کن کردن انسان، به بردگی گرفتن، تبعید یا کوچ اجباری یک جمعیت، حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل انجام می‌شود، شکنجه، تجاوز جنسی و جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل انجام می‌شود، شکنجه، تجاوز جنسی و هر نوع خشونت جنسی، تعقیب و آزار مداوم هر گروه یا مجموعه مشخص به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسیت یا علل دیگر که در سراسر جهان به موجب حقوق بین‌الملل غیرمجاز شناخته شده است، ناپدید شدن اجباری اشخاص، جنایت تبعیض نژادی و بالاخره، اعمال غیرانسانی مشابه دیگری که عمداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا به سلامت روحی و جسمی صورت پذیرد.

قید عبارت «به هنگامی که در چارچوب یک حمله گسترده و سازمان‌یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی و با علم به آن حمله»، دامنه شمول جنایات علیه بشریت را محدود کرده است در مورد جنایت کشتار جمعی یا نسل‌کشی (جنوساید)، به رغم آنکه این نوع جنایت به طور کلی در زمره جنایات علیه بشریت است، اما اساسنامه دیوان، ماده خاصی را به آن اختصاص داده است.

طبق ماده ۶ اساسنامه مذکور، منظور از کشتار جمعی یا نسل‌کشی، هر یک از اعمال مشروحه ذیل است که به قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی، از حیث همین عناوین ارتکاب می‌یابد: قتل اعضای یک گروه، ایراد صدمه شدید به سلامت جسمی یا روحی اعضای یک گروه، قرار دادن عمدی یک گروه در معرض وضعیت‌های زندگی نامناسبی که منتهی به زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آن بشود، اقداماتی که به منظور جلوگیری از توالد و تناسل یک گروه صورت گیرد و انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروه دیگر.

بنابراین، در مجموع می‌توان جنایات علیه بشریت را بدون قید حصر به شرح زیر برشمرد:

بردگی انسان، کشتار جمعی یا نسل‌کشی، دزدی دریایی در دریای آزاد، هواپیماربایی و اختلال در امنیت هوایی، تروریسم، تبعیض نژادی، قاچاق مواد مخدر و داروهای روان‌گردان، جرائم ارتكابی علیه افراد مورد حمایت بین‌المللی، از جمله مأموران دیپلماتیک، شکنجه و آلودگی گسترده محیط زیست هوا و دریا.

• جنایات جنگی

جنایات جنگی عبارت است از: نقض فاحش قواعد و مقررات حقوق جنگ یا حقوق مخاصمات مسلحانه، شامل عهدنامه‌های ۱۹۴۹ ژنو (عهدنامه‌های چهارگانه ژنو) و پروتکل‌های الحاقی شماره‌های ۱ و ۲ مورخ ۱۹۷۷ و سایر قواعد و عرف‌های مسلم حقوق بین‌الملل حاکم بر مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی. جنایات جنگی بدون قید حصر عبارتند از:

جنایات ارتكابی علیه افراد غیرنظامی، جنایات ارتكابی علیه مجروحان و اسیران جنگی، غارت اموال عمومی یا خصوصی در زمان جنگ، حمله بمباران و تخریب شهرها و روستاها و به طور کلی، اهداف غیرنظامی دشمن که فاقد ضرورت نظامی باشد،

جنايات ارتكابی در سرزمین‌های اشغالی، كشتن و مجروح نمودن نظامیانی كه سلاح خود را بر زمین گذاشته یا وسیله‌ای برای دفاع از خود ندارند و تسلیم شده‌اند، خیانت جنگی و استفاده از سلاح‌های ممنوعه.

۵۸. وضعیت خاص واتیکان را توضیح داده و امروزه چگونه است؟

بعد از افول قدرت کلیسا و پاپ دولت ایتالیا طی موافقت‌نامه‌های لاتران با پاپ وضعیت حقوقی خاصی را برای واتیکان به رسمیت شناخت.

طبق موافقت‌نامه‌های لاتران، کشور ایتالیا وضعیت حقوقی خاصی را برای واتیکان یا سریر مقدس به رسمیت شناخت و حقوق و مزایایی را برای آن در نظر گرفت. از جمله

۱. حدود جغرافیایی و قلمرو حکومتی پاپ را مشخص نمود. مساحت این بخش ۴۴ هکتار می‌باشد.

۲. مداخله کشور ایتالیا را در امور داخلی پاپ منع نمود.

۳. مصونیت نمایندگان دیپلماتیک و اماکن دیپلماتیک خارجی را در واتیکان مقرر داشت.

۴. حاکمیت پاپ را بر واتیکان به عنوان کشور و تحت نام «دولت - شهر واتیکان» صحه گذاشت (بند ۲ ماده ۲۶).

۵. واتیکان را در اعطای تابعیت «سریر مقدس» به کارکنان خود مجاز نمود. این تابعیت پس از خاتمه اشتغال، خود به خود لغو خواهد شد. موافقت‌نامه‌های لاتران در ماده ۷ قانون اساسی سال ۱۹۴۷ ایتالیا، مورد پذیرش رسمی کشور ایتالیا قرار گرفت.

معرفی وبسایت و شبکه‌های اجتماعی:

۴. در کانال تلگرامم، روش‌های مطالعه برای آزمون‌های حقوقی رو تشریح می‌کنم. همچنین ویدئوها و جزوات استاندارد برای

آزمون‌های وکالت و قضاوت رو برای شما به اشتراک گذاشته‌ام: [@omidmollakarimi](https://t.me/omidmollakarimi)

۵. روش مطالعه دروس مرتبط با وکالت، قضاوت و سردفتری را برای آزمون‌های حقوقی مختلف در صفحه اینستاگرام ما در

آی.جی.تی.وی ببینید: [@vekalatyar](https://t.me/vekalatyar)

۶. کلی جزوه خوب وکالت، قضاوت و ارشد، در وبسایت: <https://www.mollakarimi.ir>

از حضرت امیر (ع) نقل است: «نوکِ قلم‌های خود را تیز بتراشید و خطوط را نزدیک به هم بنویسید، عبارت‌های اضافی را حذف و اصلی سخن را مورد توجه قرار دهید؛ پرهیزید از زیاده‌روی و مصرف بیش از حد که اموال مسلمانان، تحمّل ضرر و زیان را ندارد»؛ انتخابِ قلم، چینش و آماده‌سازی این جزوه با هدف استفاده و صرفه‌جویی حداکثری از کاغذ انجام شده؛ امید داریم چنانچه احتمالاً از سهولت استفاده از مجموعه کاسته شده، خوانندگان عزیز من را ببخشند و همچنین شایان ذکر است که: اگر در حین مطالعه با موارد سهو قلم و یا خطاهای انسانی دیگر که ما از آن غافل مانده‌ایم، مواجه شدید؛ از طریق ایمیل mollakarimi.omid@gmail.com یا واتساپ +۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ با ما در میان بگذارید تا اصلاح نماییم. به‌روزرسانی جزوه: ۱۳۹۹ **اینستاگرام نویسنده نکات: @omid_mollakarimi**



امید ملاکریمی هستم؛ یه حواس‌پرت متولد دهه ۶۰ توو تهران! ارزش اصلی من در زندگی، کمک به دیگران و تأثیرگذاری بر زندگی آنهاست. به یادگیری و اشتراک‌گذاری آموخته‌هایم با دیگران علاقه‌ی زیادی دارم. البته همه تلاشم را می‌کنم تا روش‌هایی را که به افزایش کیفیت یادگیری کمک می‌کنند یاد بگیرم و بعد از افزودن تجربیات خودم، آنها را به دیگران هم انتقال بدهم. در حوزه آموزش و نویسندگی در رشته حقوق با روش «ساده‌نویسی» و «به کار بردن مثال‌های روان» متفاوتم! من به این جمله ایمان دارم: «اگر موفقیت بیشتری می‌خواهی باید به دیگران کمک کنی تا به موفقیت بیشتری دست یابند.»

داستان نویسنده: بعد از اینکه لیسانسم رو گرفتم مثل خیلی از دانش‌آموخته‌های حقوق وارد دوره کارشناسی ارشد شدم؛ البته باید بگم که یه کار ثابت هم داشتیم که ماهانه یه حقوق ثابت از اوون می‌گرفتم. رفته رفته به این نتیجه رسیدم که اگه بخوام اینجوری ادامه بدم دست آخر بعد از دریافت مدرک کارشناسی ارشد و یا حتی دکتری در بهترین حالت می‌خوام یه کارمند سطح بالا توو یه اداره بشم که نهایتاً یه حقوق خوب دریافت کنم. شاید برای خیلی‌ها رسیدن به یه حقوق کارمندی خوب نقطه اوج آرزوهاشون محسوب بشه اما من رسیدن به یه حقوق ثابت خوب رو مطلوب نمی‌دیدم. همیشه دوست داشتم مثل قهرمانای این فیلما به آدمایی که توو موقعیت‌های بد قرار گرفتن کمک کنم و با کلی غرور و کمال رضایت از مفید بودن خودم یه نفس عمیق بکشم و بگم «تونستم!». از این فیلما که بگذریم ذات زندگی آدمیزاد اینه که باید بجنگه و از «یه جا نشستن» یا همون «صبح به صبح کارت زدن توو یه محیط اداری» فراری باشد. خلاصه اواخر اسفند ماه بود که تصمیم گرفتم عطای حقوق ثابت را به لقایش ببخشم و از اول فروردین شروع کنم به خوندن! البته این اشتیاق سوزان باید اول اول توو خود آدم ایجاد بشه و حتی اگه دوستان و اطرافیان با تمسخر بهت بگن: «تو که کار ثابت داری، می‌خوای بشینی و بخونی که چی!»، یا بگن: «صد و ده هزار تا شرکت می‌کنی و نهایتاً سه هزار تا ور می‌دارن و تو بدون سهمیه عمر شانس نداری!» اطمینان نداشتیم که به موفقیت برسیم اما با خودم عهد کردم که اول فروردین «بسمه‌الله» بگم و با همه توانم پیش برم؛ البته قبلش از خانواده‌ام خواستم که توو این مسیر کمک کنن و این هشت ماه یه کم توقع و انتظارشون رو از من کم کنن. من ریسک شیرین بلندپروازانه‌ای رو آغاز کرده بودم؛ خلاصش کنم برات: «با وجود تمام ترسی که از شکست داشتم، از تصمیم‌ام راضی بودم!». جمله یه بنده‌ی خدا اوومد توو ذهنم که می‌گفت اگر آرزوت اینه که یه ماشین بخری، اول برو یه جاسوییچی برای ماشینی که توو رو بپاته تهیه کن و یقین داشته باش که به ماشینه می‌رسی! منم بدون معطلی، رفتم یک سنجاق‌سینه کوچولو که رووش آرم کانون رو داره و وکیل‌های کانون همیشه روی گت یا ماتوشون می‌زنن تهیه کردم. تا شروع کردم کمک‌های خدا رو دیدم که یکی یکی برام می‌اومد. مثلاً با مسؤول یه کتابخونه صحبت کردم و با وجود اینکه ساعت کار اوونجا تا ۶ بعد از ظهر بود بهم گفت: می‌تونی با نهبان مجموعه هماهنگ کنی و تا ۱۱ شب هم از کتابخونه استفاده کنی! خلاصه اینکه ایمان داشتم اگر امروز زحمت بکشم فردا از نتیجه و میوه شیرین اوون زحمات بهره‌مند می‌شم؛ به فرموده قرآن: «فان مع العسر، یُسرا». خوشحالم از اینکه که امروز که این متن رو نوشتم در وضعیتی هستم که در تمامی آزمون‌های حقوقی (وکالت، قضاوت، ارشد، دکتری) قبول شدم و به عضویت «هیأت علمی» رسیدم و می‌خوام متنم رو با یه جمله تموم کنم: «تووی سکوت تلاش کن و اجازه بده صدای موفقیتت همه جا پیچه!»

چشم‌انتظار خواندن داستان موفقیت‌تان هستم. به امید موفقیت تو؛ امید ملاکریمی
پایان گفتار ما: حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است.

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com

Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

به شماره همراه +۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ بدهید و جزوات رایگان آزمون‌های حقوقی را از من بخواهید تا به رایگان برایتان بفرستم!

دهها جزوه سبک و روانِ حقوقی که به طور شگفت‌انگیزی شیوا و گیرا و رسا توضیح دادم و قول می‌دم که اگر فقط یکی از اوونها رو از سایت www.mollakarimi.ir بگیرید و مطالعه کنید به جزواتم اعتیاد پیدا می‌کنید.

تمرکز اصلی کار من در این نوشته و بقیه جزوات گذاشته شده در وبسایت (مثل جزوات آیین دادرسی کیفری، حقوق مدنی، حقوق تجارت، آیین دادرسی مدنی، حقوق جزا و اصول فقه) اینه که مثل یه گاو بنفش در بین سایر گاوها که سیاه و سفید هستند متمایز باشم!! در واقع این، هدف من است که متفاوت باشم و در حوزه آموزش و نویسندگی در رشته حقوق، کارهای متفاوتی نسبت به دیگران انجام بدم. می‌خوام نوشته‌هام مثل گاو بنفش باشه که واقعاً در خور توجه باشه. حتماً دیدید آدم‌هایی رو که با یه ویژگی خاص، خودشون رو متفاوت و منحصر به فرد نشون می‌دن؛ مثلاً عینک زرد می‌زنن یا یه مدل موی خاص خودشون رو دارن؛ من هم می‌خوام با «ساده‌نویسی» و آوردن مثال‌های ساده‌فهم متفاوت باشم و با این ویژگی، به چشم بیام. من کمترین می‌خوام که بهترین تبلیغ برای کارهام، تمایز و انجام کاری نو و جالب‌توجه باشه. نمی‌خوام از این جمله کلیشه‌ای‌ها بگم ولی «کلید موفقیت، متفاوت‌بودنه». من این «متفاوت‌بودن» رو در جزوه‌هایی که به رایگان در دسترس دانشجویان حقوق گذاشتم، نشون دادم.

در آخر، باید بگم که جزوات سایت MollaKarimi.ir و حتی این نوشته دائماً با توجه به سرفصل‌های جدید و آخرین تغییرات قوانین و تست‌های آزمون‌های هر سال، به روز می‌شه و چنانچه پی.دی.اف یا نسخه چاپ‌شده جزوه رو در دست دارید بهتره مجدداً از سایت، نسخه به روز رو دانلود کنید. ضمناً ما کارگاهی داریم که متفاوت از بقیه کارگاه‌هاست! اسم کارگاه ما، «کارگاه تولید محتوای حقوقی» است که می‌تونید اینستاگرام ([@vekalatyar](https://www.instagram.com/vekalatyar)) و تلگرام ما ([@omidmollakarimi](https://www.t.me/omidmollakarimi)) رو دنبال کنید تا کلی محتوای حقوقی خوب رو مشاهده و دریافت کنید. در آخر هم باید بگم کافیه نام و نام خانوادگی خودتون رو به فارسی به شماره ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتس‌آپ کنید تا از آخرین تغییرات این جزوات و اخبار حقوقی و جزوات جدیدی که نگارش می‌شه مطلع‌تون کنیم.

توجه: این جزوه برای تدریس در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی توسط معلم (امید ملاکریمی) تهیه و تکثیر شده و جنبه انتفاعی نداشته و تکثیر و نسخه‌برداری از آن، بدون قصد سودجویی و «تنها با ذکر منبع» مجاز می‌باشد، در غیر این صورت، قانوناً ضمان‌آور است. نگارنده، سپاسگزار خوانندگانی خواهد بود که نظرات، پیشنهادها و انتقادات خود را پیرامون این نوشتار از راه‌های فوق یا ایمیل mollakarimi.omid@gmail.com بیان فرمایند.